

بازسازی تصویر شهید سیدکمال

«حزب همبستگی افغانستان» قبلاً به معرفی شهید انجنیر سیدکمال، یک تن از مبارزان کمتر شناخته شده افغانستان پرداخته است و برای نخستین باری تصویری از وی را به نشر سپرد. همچنان ما ترجمه بخشی از دفاعیات شجاعانه این فرزند ارجمند مردم افغانستان در محکمه‌ای در آلمان منتشر ساختیم. در ضمن بخشی از دوسیه محاکمه او به زبان آلمانی... صفحه ۴

- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی
- قطع دست استعمارگران از سرنوشت مردم ما
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل در بند جهان

در این شماره:

- حاکمیت نحس طالبی، ادامه روزهای شوم ۷ و ۸ ثور ۳
- امپریالیزم و ارتجاع بر گدی‌گک‌های شان دست نوازش می‌کشند ۵
- بگومگوی رژیم خونخوار ایران با غلامان طالبش ربطی به منافع مردم ما ندارد ۱۰
- «گروگان خمینی»، کتاب افشاگر روابط پنهانی امریکا و رژیم مستبد ایران ۱۲
- رسوایی نواسه گلبدین، نشانه‌ای از دیدگاه تحقیرآمیز اخوانی‌ها علیه زنان ۱۴
- معذرت‌خواهی ریاکارانه جنایت‌کاران و میهن‌فروشان افغان ۱۵
- زنانی که بر چشم جهانیان خاک می‌پاشند ۲۰
- امریکا بزرگترین دلالت سلاح‌های مرگبار در جهان ۲۲
- سارا واگن‌کنشت، صدایی در برابر اشغال و بی‌عدالتی ۲۴
- مبارزه علیه فاشیسم جمهوری اسلامی بدون مبارزه علیه دلکان غرب ناقص است! ۲۶
- با مسموم‌سازی و ایجاد وحشت نمی‌توان دختران را برای همیشه از تعلیم محروم ساخت ۳۰
- پروژه «ام‌کی-التر»، جنایت دولت امریکا علیه مردمش و جهانیان ۳۲
- واکنش به تام ویست نمایانگر انزجار مردم از سیاست‌های خاینانه امریکا ۳۴
- سیلاب‌زدگان جلریز، قربانی بلایای طالبی و طبیعی ۳۸
- دو سال استبداد طالبی، ادامه بیست سال جنایت اشغالگران امریکایی و پوشالیانش! ۴۰
- عبدالباری جهانی، طالب در لباس روشنفکر ۴۲

یادداشت: شماره ۷۳ همبستگی فقط به شکل پی‌دی‌اف در دسترس می‌باشد.



نمایندگان طالبان در اسلو



نمایندگان طالبان در ژنیف

**دولت‌های کشورهای
امپریالیستی از یکسو
طالبان را تروریست
می‌خوانند ولی از سوی دیگر
برای همین تروریستان
فرش سرخ هموار می‌کنند.
به یاد داشته باشیم
که پس از تاریخ مصرف
طالبان، روزی خواهد
رسید که همین فرش را
برای نمایندگان داعش
نیز هموار خواهند کرد.**

حاکمیت نحسی طالبی، ادامه روزهای شوم ۷ و ۸ ثور

اعلامیه



روزهای ننگین ۷ و ۸ ثور برای بار دوم و در دور دوم تسلط نکبت‌بار و وحوش طالبی در حالی از راه می‌رسند که کابوس قربانیان این پنج دهه خون و خیانت هنوز تازه و تکراری‌ست. وقایع فاجعه‌بار که برای هم‌میهنان ستم‌دیده ما فقط یادآور موخس‌ترین جنایات خلقی - پرچمی - جهادی‌هاست: اگر با کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷، مردم ما بمباران، زندان، شکنجه، اعدام، سر به نیست و زنده به گور شدند؛ با یلغار ددمنشان جهادی در ۸ ثور ۱۱۳۷ به کابل، افغانستان به عصر حجر برگشت و هر گوشه و کوچه و پس‌کوچه شهر به سنگر یکی از باندهای منفور مبدل شد که در نتیجه ۷۰ هزار کابلی به خون تپیدند، دار و ندار عامه و خصوصی چپاول شد، زنان قربانی ترس‌ناک‌ترین انواع جنایات جنسی و غیرجنسی واقع شدند، مردم زنده در کانتینرها سوختند، میخ بر فرق‌ها کوبیده شد و نمایشات رقص مرده به راه افتاد. چهار سال حاکمیت خونبار جهادی باعث شد که آی‌اس‌آی‌زادگان قرون‌وسطایی موسوم به طالبان بر سرپنجه پاکستان و امریکا و انگلیس و عرب به میدان آمدند که پیام‌دش‌قتل عام یکاولنگ و مزار و سوزاندن تاکستان‌های شمالی، منفجر ساختن بت‌های بامیان، جنایات جان‌گداز سنگسار، تیرباران، دست‌وپا بریدن و سفاکی‌های بی‌شمار دیگر بود. پس از پنج سال امارت شلاق و گلوله و نازهای نوکر بالای بادر، مهره‌های متواری جهادی به زور بی-۵۲ی

امریکا دوباره به قدرت نشاندند و با هم‌دستی تکنوکرات‌های دست‌نشانده غرب‌نشین دولت ملا-مافیایی‌ای را ساختند که با ظاهر پرزرق و برق و شعارهای عوام‌فریبانه «دموکراسی» و «حقوق بشر»، مردم بی‌دفاع و بی‌صدای ما بیست سال دیگر در ماتم‌سرای حملات انتحاری، بمباردمان و قتل‌عام‌های کور امریکا و ناتو، فساد گیج‌کننده، زورگویی‌های مرگ‌آور و هزارویک مصیبت دیگر خورده شدند. امروز دوباره هیولای طالب بر سرنوشت افغانستان نگون‌بخت ما حاکم ساخته شد و ملت ما در جهنم‌کده لبریز از تنگ‌دستی، ناآگاهی، کشتار، انفجار و فاشیزم کشنده دینی می‌سوزند. در این روزها سروصدای گردهم‌آمدن جمعی از چهره‌های منفور رژیم کرزی-غنی-عبدالله تحت رهبری احمد مسعود و دیگر جمعیتی‌ها باز بالاست و برخی رسانه‌ها چنان برایش تبلیغ می‌کنند که گویا فرشته‌هایی از آسمان فرود آمده‌اند تا افغانستان را از شر زامبی‌های طالب «انشالله» رهایی بخشند. اما خوش‌بختانه که مردم ما امروز به ماهیت این مهره‌های سوخته و مطرود به خوبی پی برده و می‌دانند که عاملان اصلی بدبختی‌های شان طی نیم قرن اخیر همین‌ها اند که در حکومت پوشالی بیست ساله کرزی-غنی-عبدالله همین سرخانیان و نمایندگان نفرت‌انگیزتر از خودشان از خون و جان و همه‌چیز مردم ما چاپیدند. اکثریت مردم دیگر به



بازسازی تصویر شهید انجنیر سید کمال

«حزب همبستگی افغانستان» قبلاً به معرفی شهید انجنیر سید کمال، يك تن از مبارزان کمتر شناخته شده افغانستان پرداخته است و برای نخستین باری تصویری از وی را به نشر سپرد. همچنان ما ترجمه بخشی از دفاعیات شجاعانه این فرزند ارجمند مردم افغانستان در محکمه‌ای در آلمان منتشر ساختیم. در ضمن بخشی از دوسیه محاکمه او به زبان آلمانی را از آرشیو وزارت خارجه آلمان به دست آورده از طریق سایت و صفحات اجتماعی پخش نمودیم.

اینک با استفاده از فناوری هوش مصنوعی تصویر بازسازی و رنگ آمیزه شده وی را به نشر می‌سپاریم. لازم است که نسل جوان با چهره‌های جانباز و ستم‌ستیز تاریخ شان آشنایی حاصل نموده از روحیه انقلابی و ستیز جانبازانه شان با ارتجاع و دلقکانش بیاموزند و آنان را سرمشق قرار دهند.

تصویر با کیفیت بالا را از اینجا دانلود می‌توانید:

http://www.hambastagi.org/new/images/jul23/syed_kamal_colorized_ai.jpg

تجربه دریافته‌اند که میان افکار شوم آلوده به ویروس بنیادگرایی عطا، محقق، خلیلی، خاندان مسعود و ربانی، دوستم و غیره با افکار دیوبندی طالب کوچک‌ترین تفاوتی وجود ندارد.

امپریالیزم غرب و در راس امریکا په‌مثابه خالق این مولودات پوشالی، همان سیاست قدیمی را مکرراً در پیش دارد که در صورت بازی‌گوشی و کرشمه‌های یاغیانه یکی از چاکران علیه‌بادار، دستان‌اش را از پشت ببندد تا توسط چاکر دیگر دوانده و دریده و در صورت نیاز نابود شود. چنان‌چه امپریالیزم امریکا نیروهای تروریست طالب را به طور کامل حذف نکرد و امروز از آن سود می‌برد و باز اگر در آینده ضرورت به استفاده از ابزار خوشنمای «دموکراسی» و «حقوق زن» شد، همین عوامل بوگرفته نشست ویانا را به میدان خواهد آورد، از همین‌روست که این جمع خودفروخته و فراش‌های‌شان را زیر این و آن نام در آستین نگه‌می‌دارد.

امریکا در تلاش است تا نوکران طالبی‌اش را کاملاً در چنگ داشته باشد که مبادا در دست رقبایی چون چین و روسیه بیفتند و از این جهت می‌خواهد به کمک حربه ملل متحد این گروه قسی را باوجود «اظهار نگرانی»های نمایشی و رسمیت اعلام‌ناشده جهانی برسرکار نگهدارد. حال مهم نیست که طالبان به رسمیت شناخته می‌شوند یا نه، نکته اساسی این است که سرنوشت مردم افغانستان توسط امپریالیزم امریکا با تمام ساز و برگ نظامی و غیرنظامی به‌جامانده از ناتو دودسته به مزدوران طالبی‌اش هدیه گردید و سپس با سرازیر شدن علنی پول‌های هفته‌وار چهل میلیون دلاری و گسیل بسته‌های دالر به صورت مخفی، امارت‌شان سر پا و به‌اصطلاح متحد نگه‌داشته شده‌است، اما واقعیت عیان و تلخ این است که بسته‌های پیدا و پنهان میلیون دلاری فقط سرکردگان طالبی را به‌سان برادران جهادی‌شان فربه ساخته و عمر ننگین‌شان را اندکی طولانی می‌سازد. همانگونه که طی دو سال حاکمیت قرون‌وسطایی طالب، زنان شجاع افغان در خط اول مبارزه علیه این هیولای وحشت قرار داشته است، شکی نداریم که جنبش آزادیخواهانه مردم ما باز هم اوج گرفته طالب و هر گروه مزدور و جنایت‌پیشه جاهل دیگر قادر نخواهد شد مدت طولانی بر این سرزمین و مردمش حاکمیت نماید. همانگونه که دولت پوشالی غنی و جهادی‌ها یک‌شبه باد هوا شد، حاکمیت طالب نیز که از بیرون دستور می‌گیرد به زباله‌دان تاریخ خواهد پیوست.

هموطنان غم‌دیده!

تاریخ ملل بلااستثنا ثابت نموده که هیچ کشور اشغال‌گر و آبادی خاین داخلی‌اش رفاه و آرامش به مردم آن سرزمین آورده نمی‌توانند. این نیروهای مرتجع با هر نام و شگرد و حربه‌ای که وارد صحنه شوند، فقط به آلام و شقاوت مردم به‌جان آمده ما خواهند افزود. ما نباید دل به سراب‌ها خوش کنیم زیرا هیچ رهایی‌بخشنده‌ای وجود ندارد که ما را از این گودال نگون‌بختی بیرون کشد، مگر این که با اتکا بر دستان خود و با انسجام و بسیج و سازمان‌دهی از آن به در آمده و شاهد سپیده‌دم استقلال، سکیولریزم دموکراتیک و عدالت اجتماعی باشیم.

نه طالبان نه جهادیان، قدرت به دست مردم افغانستان!

حزب همبستگی افغانستان

۸ ثور ۱۴۰۲ - ۲۸ اپریل ۲۰۲۳

امپریالیزم و ارتجاع بر گدی‌گک‌های شان دست نوازشی می‌کشند

نویسنده: احمر



امریکا و غرب برای تحمیل سیاست‌های استعماری شان در کشورهای جهان سوم نیاز به مهره‌های گوناگون دارند که با توسل به آنان رژیم‌ها را بر قدرت می‌نشانند و گاهی از قدرت پایین می‌کشند. ولی تاریخ به اثبات رسانیده است که هیچ غلامی را به گونه کامل مقتدر نساخته و همچنین حذف نمی‌کنند تا از هر کدام مطابق ضرورت شان همچون لته‌پاک سود جویند. امریکا و ناتو افغانستان را زیر نام رهایی زنان، دموکراسی و مبارزه علیه تروریسم اشغال کردند، اما پس از ۲۰ سال جنگ و کشتار و بربادی، سرنوشت افغان‌های ستم‌دیده را دوباره به همان گروه زن‌ستیز، فاشیست و عصر حجری سپردند.

در فبروری ۲۰۱۸، دولت امریکا چند زن مسخ‌شده چون عادلہ راز، شهرزاد اکبر، ناهید سرابی، مقدسه یورش، غزال حارث و... را که اغلب شان فارغان فولبرایت بودند در شهرهای مختلف این کشور زیر نام «نسل نو رهبران زن افغان» و «زنان اصلاح‌طلب افغان» چکر داد تا بر چشم شهروندان اش و جهانیان خاک پاشیده باشد. هر کدام این گدی‌گک‌های کوکی گلو پاره کردند که از برکت حضور نظامی امریکا تمام زنان افغانستان همانند خود شان پیشرفت کرده‌اند.

نگاهی می‌اندازیم به سخنان این زنان در «پوهنتون جورج تاون»، یکی از مراکز اکادمیک و تحصیلی در خدمت سیاست‌های استیلاگرانه امریکا که چندی پیش میزبان چند دست‌نشانده ایران به

رهبری رضا پهلوی نیز بود:

«تمام آنان ابراز داشتند که رسانه‌ها تنها بر داستان‌های غم‌انگیز تمرکز می‌دهند و از حاضران خواستند که بر تصویر رسانه‌ها پیرامون افغانستان اعتماد نکنند.

آنان [به گونه نمونه] داستان زندگی و مسوولیت‌های خویش را با شرکت‌کنندگان در میان گذاشته و درباره دستاوردها و تلاش‌های زنان افغان اشاره کردند.»

شهرزاد اکبر، یکی از مهره‌های سرسپرده که پسان جاگزین سیماسمر در کمیسیون نمایشی حقوق بشر افغانستان شد، ابراز می‌دارد: «اگر بیشترین امید را نمی‌داشتیم، اکنون در کابل نمی‌بودم.»

یا مقدسه یورش که مقام‌های بالایی از جمله معین «وزارت صنعت و تجارت» و کمیشنر «کمیسیون اصلاحات اداری» را به عهده داشته می‌گوید:

«فکر می‌کنم زنان حاضر در این پینل مدرک بزرگی برای افغانستان است که ما از زنان قربانی فراتر رفته‌ایم. ما توانمند شده‌ایم.»

عادلہ راز، زن متین بیگ چوچه‌ی جهادی و سفیر افغانستان در



جریان سفیده مالی جنایات امریکا توسط چند زن مسخ شده

اکنون دولت تروریست پرور امریکا سرنوشت مردم افغانستان را به نوکران طالبی اش سپرده و نوکران اسبق اش را به بایگانی فرستاده تا برای روز مبادا از آنان سود جوید. اما امریکا و غرب برای فریب اذهان مردم شان نیاز دارند تا چند زن به اصطلاح مدافع حقوق زن را به نمایش گذاشته تبلیغ کنند که اگر پس از بیست سال خونریزی و جنگ از افغانستان بیرون شدند، و این سال های حضور شان در افغانستان بی نتیجه هم نبوده و فرشته هایی تولید کرده اند که تنها مستحق کسب جوایز حقوق بشر و شهامت و غیره اند! دولت خونخوار امریکا زمانی از این زنان دست نشانده به مثابه روپوش های جنایات نوکران اش مانند عطا، فهیم، گلبدین، ربانی، دوستم، عبدالله، قانونی، ظاهر قدیر، خلیلی، محقق، حضرت علی، محمد خان و صدها خون آشام دیگر استفاده نمود تا به همه نشان دهد که اگر از یک سو جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر را بر افغانستان خونین حاکم ساخته از سوی دیگر زنان را از زندان خانگی شان بیرون کشیده و به رهبران و مشاوران سیاسی و حتا نظامی مبدل ساخته است!

امریکا و نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل، علاوه می کند: «دیگر نباید در مورد زنان افغان به مثابه قربانی و گیرنده کمک و حمایت فکر کنیم، نباید فکر کنید که آنان فقط بازماندگان اند، حالا آنان را به مثابه شرکای تان تصور کنید.»

معلوم نیست که آیا هنوز هم حاضران «بر تصویر رسانه ها پیرامون افغانستان اعتماد نکنند» یا بکنند؟ اگر مطابق گفته های این خانم ها عمل کنند، پس هنوز طالبان بر سرنوشت مردم تیره بخت ما حاکم نشده اند و «رسانه ها تنها بر داستان های غم انگیز تمرکز می دهند.» خانم شهرزاد اکبر، برای همین «امید» هایت هنوز هم در کابل هستی؟ بلی خانم مقدسه یورش، شما چند زن نشسته در پینل نمونه های خوبی برای پنهان سازی جنایات و خیانت دولت امریکا در برابر زنان افغان هستید. بلی، شما را با دار امریکایی تان با دادن بورسیه فولبرایت و این و آن مقام توانمند ساخت تا پرده بر قساوت آنان و نوکران دین دار و بی دین افغان اش بیندازید. زنان سرکاری ای همچون ترا توانمند ساخت تا هنوز هم در مصاحبه هایت ظاهرا از آلام زنان افغان صحبت کنی ولی از عاملان داخلی و خارجی این همه مرارت ها طفره روی. عادلہ راز می خواهد با این سخنان اش نشان دهد که خدا نکند که زنان افغانستان قربانی شناخت های امریکا و چاکران جهادی-طالبی-داعشی شان باشند. این زنان توانمند شده توسط امریکا می خواهند نشان دهند که خدا نکند در افغانستان تحت اشغال امریکا؛ فرخنده ای در روز روشن و در مرکز شهر کابل و چند صد متر دورتر از قومندانان امنیه این ولایت زجر کش شده باشد؛ رخشانهای سنگسار شده باشد؛ تسمی گلو بریده شده باشد؛ مریم ها، سحر گل ها، بشیره ها، خاطره ها، راحله ها، سامعه ها، بی بی گل ها، پشتنه ها، گل دسته ها و صدها زن دیگر مورد تجاوز جنسی گرفته باشند و متجاوزان شان آزاد بگردند؛ از همسران نیروهای امنیتی جانباخته در بدل دریافت معاش شوهران شان تقاضای جنسی شود؛ صدها هزار زن از فرط گرسنگی و بی کاری دست به گدایی بزنند و هزاران تن دیگر روسپیگری کنند؛ در چند کیلومتری شهر کابل خبری از مکتب و کلینیک برای زنان نباشد؛ و صدها تیره روزی های دیگر. البته فلمساز آگاهی که در این برنامه نیز اشتراک داشته از جایش بلند شده و خطاب به این گدی گک ها می گوید: «به تازگی ها جهت ساخت مستندی سفری به افغانستان داشتم. تصویر زیبایی که شما از آنجا دادید، بدین باور رسیدم که باید اشتباهی به کدام کشور دیگر رفته باشم نه افغانستان.»



فتانه گیلانی:
ملا هبت الله از قندهار به ارگ کابل "تشریف بیاورد" و ملا حسن برود استراحت کند

در ذیل نگاهی به چند تن از این زنان معامله گر و ارتجاعی می اندازیم:

کسی که بیشتر از تمام زنان سرکاری دیگر سروکله اش در هر نشست جهانی ترتیب داده شده توسط دولت امریکا و حامیان اش

پیداست و جایزه می‌گیرد، فوزیه کوفی است. در ۲۰۲۱، جایزه آنا پولیتکوفسکایا تحت عنوان «شهامت و اراده او در مبارزه برای صلح و حقوق بشر در افغانستان» داده شد. حال مسئله‌ای خندآورتر از این هم شده می‌تواند که هم‌نشین قسیم فهیم و جنرال نذیر محمد نیازی* جایزه حقوق بشر را بگیرد، یا فساد و قاچاق برادران‌اش و دست‌داشتن خودش به حدی برسد که حتا دولت مفسد اشرف غنی وادار به حذف نام وی از فهرست نامزدان انتخابات پارلمانی شود. مگر همین «خواهر طالبان» نبود که پس از اشتراک در نشست مسکو با سران زن‌ستیز طالبی، گفت: «دیدگاه طالبان نسبت به زنان تغییر کرده و برنامه‌های خوبی برای زنان دارند»؟ او که یکی از خوش‌آمدگویان طالبان در دوحه بود، امروز به یکبارگی نقاب ضد طالب را به رخ کشیده است.



وقتی شهر بیلباتو اسپانیا به نمایندگی از «جنبش زنان افغانستان» جایزه‌ای را به فوزیه کوفی داد، این زن قاچاقبر با بی‌شرمی تمام آن جایزه را گرفت و خود را رهبر این زنان باشرف و باوقار جا زد که فرسنگ‌ها با این هم‌کاسه جنایتکاران جهادی و طالبی فاصله دارند. در واکنش خانم نایره کوهستانی (معلمی که برای شرکت در اعتراض‌های خیابانی توسط طالبان قسی زندانی و شکنجه و مجبور به ترک کشور شد) در صفحه فیسبوکش نوشت:

«...ایشان با کمال حمایت و پشتیبانی از جنبش‌های زنان معترض فرموده بودند که زنان معترض یک مشت زنان نادان و منفعت‌جوی هستند که بدنبال خارج شدن از کشور دست به اعتراضات زده‌اند...»

و به همین گونه، «جنبش خودجوش زنان معترض افغانستان» در صفحه فیسبوک خویش نگاشت:

«جنبش خودجوش زنان معترض افغانستان یک بار دیگر اعلام می‌دارد که حرکت‌های ما بومی، خودجوش و کاملاً مردمی هستند. پس از سقوط افغانستان به دست طالبان تروریست ما با مواجهه با خطرات فراوان و در برابر میل تفنگ طالب به جاده‌ها ریختیم تا خواسته‌های برحق مردم افغانستان برای آموزش، کار و آزادی را فریاد بکشیم. ما از هیچ فرد یا گروه سیاسی و یا غیرسیاسی دستور نمی‌گیریم و

خود را متعلق به هیچ فرد یا گروهی نمی‌دانیم. ما به امید آزادی افغانستان همچنان مستقلانه به مبارزه خود ادامه خواهیم داد. زنان که در بیست سال گذشته مافیا بودند و حال برای حفظ قدرت خود از هر حدی می‌گذرند، می‌گوییم تو نه نماینده‌ی جنبش‌های زنانه هستی و نه کدام زن معترض. تو مافیا بودی و هستی. با بی‌شرمی و بی‌وجدانی بازم به کارهایت ادامه می‌دهی.

شرم‌باد به چنین زنان پُروا!

به آروزی افغانستان آزاد و میرا از زنان مافیا!

لیست بی‌آب‌شدن‌های فوزیه کوفی مافیایی طولانی‌ست ولی از یک دلک جنگسالاران که در صفحه فیسبوکش در وصف جنایت‌کارانی همچون فهیم، ربانی و دوستم مداحی کند، توقع داشتن شرم یک انتظار بالاست. وقتی «یورو نیوز فارسی» خبر داد که این هیرویین‌سالار مونث به‌مثابه «زنی در تبعید» به سازمان ملل دعوت شده است، اغلب خوانندگان افزون به یاددانه‌ی ماهیت ارتجاعی و مافیایی وی ابراز داشتند که «زنی در تبعید فوزیه کوفی نه، بلکه زنان مظاهره‌کننده داخل افغانستان اند!» یا در راهپیمایی‌ای در لندن توسط زن خشمگین دیگر بی‌آب شد که وادار به فرار از صحنه گردید:

«طالب را هم شناخته آوردید داخل افغانستان. ده دوحه کی اشتراک کرد؟ بانو کوفی، وقتی که امضا کردن کجا بودی؟ وقتی با طالباً [قرارداد را] امضا کردن، کجا بودی؟ خانم کوفی، جواب بده! در دوحه که امضا کردی! ده باره طالباً چه کردی؟ چقه پول گرفتی از دوحه؟ کجا میری حالی؟... من جور استم. قسم تو چادرم ده خانه قانونی یادم نرفته! ...ده دوحه ده آغوش طالباً چه می‌کدی؟ ...مه اینجه بری چک‌چک با شما نیامدیم. جواب دوحه را بته. ...به فوزیه کوفی بگو که ده دوحه چی می‌کدی؟ ...بان که بگریزد، کثافت روسپی سیاسی! ...همی طالباً ره خو اینا آورده بودن ده مابین کابل. چرا خودش ده لندن چکر می‌زنه؟ ...همی خو خواهر طالباً است. چی می‌کنه ده لندن؟ چرا دختریش ده لندن آمده؟...»

از جمع «خواهر طالبان»، محبوبه سراج زن دیگری‌ست که هرچند مشتاق طواف ملا برادر بود ولی حداقل زیارت ذبیح‌الله



خانم نامزد جایزه نوبل در طواف ذبیح‌الله مجاهد



محبوبه سراج: پس از ۱۸ ماه، زمان آن رسیده که جهان به طالبان گوش بسپارد

محبوبه سراج می‌گوید تحریم و انزوای بین المللی طالبان مردم فقیر را بیشتر آسیب می‌زند

داره؟ چقدر زور داره و چقدر تاثیر؟ اگر ما اینی چیزها ره مطالعه نکنیم و مقابلش پیش ما روشن نباشه که ما چی رقم پیش میریم، باز همو رقمی است که کل عامل میکنه. خیز میکنیم، به یکجایی خیز میکنیم، به دیگه جای خیز میکنیم، ده فرق خود میزنیم، خوده تکه تکه میکنیم، نتیجه هیچ.»

یعنی فقط باید سرشت ترکیبی از طبقه ستمگر خانواده شاهی مملو با خصال خرده بورژوازی انجیویی داشته باشی و گاهی برای کرسی و غنی دمبک زده باشی و گاهی طالبان جانی که چین با پُرویی بخواهی جان نثاری و از خودگذری زنان معترض نترس را به نام سرکاری خود ختم کنی. باید چنین سرشت کثیفی داشته باشی که از خودگذری، مورد ضرب و شتم، تازبانه خوردن، ناپدیدشدن، قتل، زندان، شکنجه جسمی و روانی (هنوز که گوشه‌هایی از آن افشا شده) و اعتراف اجباری این زنان جان نثار را به هیچ گرفته و به کنایه آن را «خیزک زدن» و «در فرق خود کوبیدن» بنامی. آیا نمی‌دانی که برای تغییر وضعیت اختناق‌ی حاکم، همیشه باید یکی یا یک گروه کوچک برخیزند؟ هنر در شنا کردن خلاف جریان نهفته است نه در مسیر آن. چیزی تو می‌خواهی که اول یک هزار زن جمع شوند و باز در پیش یا پهلویشان قرار بگیری را موج‌سواری می‌گویند نه مبارزه برای حقوق زنان. البته پیشینه زندگی و آرزوی کنونی دیدار با ملا برادرت نشان می‌دهد که آن زمان هم به جمع آن زنان نخواهی پیوست. راستی علیاحضرت، کدام فرمایش دیگر در زمینه گردهمایی زنان نداری؟

مجاهد نصیب‌اش گردید، هرروز جایزه می‌گیرد و سروکله‌اش در هر رسانه و مصاحبه پیدااست. مضحکه به جایی می‌رسد که این زن سازش‌کار به خلفاش امیر عبدالرحمان - قاتل مبارزان و جلاد مردم هزاره و اقوام دیگر کشور - می‌بالد، نامزد جایزه صلح نوبل ۲۰۲۳ می‌گردد. این مداح طالبان که زمانی یکی از جارچینی بود که در مورد «تغییر طالبان» و «طالبان، طالبان ۲۰ سال پیش نیستند» شیرین‌زبانی می‌کرد، در مصاحبه با برنامه «میدان» تلویزیون «افغانستان انترنیشنل» (۱۵ نوامبر ۲۰۲۲) ابراز داشت:

«...ده مابین افغانستان، روزی که دختران شروع کردن بخاطر ازی که مظاهره کنن، یگانه کسی ره که پیش‌اش آمدن و شروع کردن و ده باره ازی گپ زدیم، پیش مه بود. آمدن اینا و ده مابین دفتر مه یک‌جا شدن و شیشتن و گفتن که ما می‌خواهیم این کارها را بکنیم. مه گفتم، بسیار اعلی، هر چیزی که دلک تان می‌خواهد، بخیزین برین بکنین، چرا نی؟ صدای تانه بکشین. باز گفتن که تو میایی همراه ما یا نی. من گفتم، نی... گفتم یک هزار نفر راه بیارین ده روی میدان، یک هزار نفر. مه پیش میشم یا ده پهلویشان ایستاد میشم باز روان میشیم. مگه گفتم که یک هزار نفر ره بیارین، اگه یک هزار نفر ره نیارودین، از مه نخواهین که مه بیایم. چرا؟ بخاطر ازی که از نقطه نظر کاری که آدم میکنه ده یک جای، ما باید بفهمیم که ما به کدام موقعیت استیم؟ ما چقدر حرکات ما وزن



حبیبه سرابی که ننگ ایستادن در قطار عبدالله و محمد خان و سایر جنگسالاران را در کارنامه دارد، ابتدا میدان‌دار برگشت جلال‌کابل، کلیدین به دولت پوشالی غنی گردید و سپس بار بار به پابوسی جانپان طالبی رفت و سختگوی غیررسمی آنان شد. او آنچنان بی‌شرم است که حال اکت «فعال ضدطالبان» نموده گاهی نامزد جایزه می‌شود و گاهی سخنران و کارشناس حقوق زن در تریبون‌های معتبر!

در حالی که زنان معترض واقعی افغانستان با قبول خطر لت و کوب، توهین و تحقیر، مرگ، زندان، شکنجه و مرارت‌های دیگر به جاده‌ها می‌آیند و عده‌ای در گمنامی تمام به مبارزه ادامه می‌دهند، زنان مرتجع و وجدان‌باخته‌ای همچون حبیبه سرابی، فوزیه کوفی، محبوبه سراج، ناهید فرید، شهرزاد اکبر، ملالی شینواری، جمیله افغانی، فاطمه گیلانی، شاه‌گل رضایی، شریفه زرمتمی، ماری اکرمی، ظریفه غفاری، رویا رحمانی، لیلا جعفری، عادلہ راز، مقدسه یورش، فروزان رسولی، غزال حارث و چند تن دیگر به مثابه «مدافع حقوق زن»، «مدافع حقوق بشر»، «حامی صلح و دموکراسی» و غیره تبلیغ می‌شوند، لکن تاریخ نشان داده است که جای این گدی‌گک‌ها زباله‌دان خواهد بود و نام مبارزان واقعی با خط زرین نوشته خواهد شد.

* شاروال پیشین فیض‌آباد بدخشان که پس از اتمام کورس کوتاه‌مدت نظامی جمعیت اسلامی در پاکستان پیشوند جنرال را به نامش افزود و با حمایت ربانی و سپس فهیم در قاچاق مواد مخدر، اسلحه، آثار تاریخی، مواد معدنی، قتل، اختطاف، چپاول، غصب دارایی‌های عامه، تجاوزهای جنسی، تهدید، زورگیری و بدمعاشی نامی بود تا این که در ۱۰ سنبله ۱۳۹۸ در اثر انفجار ماین جاسازی‌شده کشته شد. او بین مردم به فرعون فیض‌آباد معروف بود.

نمی‌توانم نفس بکشم!



کارتون‌نویست: وینود تریپاتی

وقتی از پرسش یکی از حاضران پیرامون گفته‌هایش که «تغییر طالبان» و «طالبان، طالبان ۲۰ سال پیش نیستند» طفره می‌رود و خبرنگار دوباره در مورد می‌پرسد، به کلالت زبان می‌افتد و از بی‌جوابی شروع به انگلیسی گپ‌زدن می‌کند. در واکنش به این پُررویی محبوبه سراج، عده‌ای از زنان معترض با ارسال پیام ویدیویی به سایت «رخشانه» به دهن این زن معامله‌گر کوبیدند.

مریم نایی ابراز داشت:

«اعتراضات زنان با انگیزه، شجاعت و شهامت خود آنان برگزار شده و خانم سراج باید از ادعاهای دروغین دست بردارد.»

و نایره کوهستانی گفت:

«چهره‌های سیاسی تلاش دارند که اعتراضات زنان افغانستان را به سود خود شان ختم کنند تا این که بتوانند با زمینه‌ای که از آدرس زنان افغانستان ایجاد شده به فصل پروژه‌گیری برگردند.»

جمیله افغانی از جمله دلکان اشتراک‌کننده در «گفتگوهای صلح دوحه» علاوه بر دریافت یک میلیون دالر، جایزه «آرورا - برای بیداری بشریت» از سوی بادر بدست آورد. این زن گلبدینی که «عاجزه» دوم یک استاد گلبدینی در فاکولته شرعیات کابل می‌باشد، وقتی ریاست یک نهاد خیریه خارجی زنان را به عهده داشت، کارمندان زن آن نهاد را وادار می‌کرد که در برنامه «روز جهانی حجاب» اشتراک ورزند که از سوی شوهرش و دیگر اخوانی‌ها ترتیب داده شده بود. او که بنابر مصاحبه‌اش با «گاردین» با آمدن طالبان مجبور شده که برای چندین روز در نزدیکی میدان هوایی منتظر بماند تا یک‌جا با خانواده‌اش به کمک سفیر ناروی بیرون شده و اکنون در کانادا از زندگی راحت لذت می‌برد، در جریان گفتگوهای صلح با طالبان با سایت «الجزیره انگلیسی» ابراز داشت:

«این نشست شروع خوبی است و باید گفتگوها ادامه یابند... ذهنیت طالبان تغییر کرده است... حالا بیشتر علاقمند صحبت در مورد حقوق زنان اند.»

در زیر خبر اعطای جایزه «بیداری بشریت» به این خانم، فردی که از ماهیت او آگاهی داشت، نوشته بود: «بیداری بشریت را به جایش بگذار اگر برای بیداری خانواده‌ات هم قدمی برداشته باشی این جایزه حلالیت باد!»

زمانی که حبیبه سرابی عملاً به سخن‌گوی طالبان مبدل شده بود، جایزه «سیمون وی جمهوری فرانسه برای برابری جنسیتی» به وی داده شد. ظریفه غفاری که به شکل هالیوودی از گیر طالبان فرار کرد و باز به دعوت کمیسیون طالبی برگشت تا جایزه‌های «زنان شجاع وزارت خارجه امریکا» و «مجله فوربز» را بگیرد، ناهید فرید، چوب‌دست عبدالله نیز که با بی‌شرمی تمام به پابوسی طالبان رفته بود، جایزه می‌گیرد. به شهرزاد اکبر، سفیده‌مال جنایت‌کاران و دللق امریکا در کمیسیون نامستقل حقوق بشر، «جایزه حقوق بشر فرانسه-آلمان» را می‌دهند. ماری اکرمی که ننگ بوسیدن پای گلبدین و طالبان را در پیشانی دارد، نامزد جایزه سخاروف می‌شود. طومار جایزه‌بگیران سرکاری طولانی‌ست.

بگومگویی رژیم خونخوار ایران با خلامان طالبی ربطی به منافع مردم ما ندارد

نویسنده: نوید نابدل

طالبان بر تاسیسات بند "کمال خان" در ولایت نیمروز حمله کردند
زمان انتشار: 28 سپتامبر 2018، ساعت: 10:19 | کد خبر: 291883 | پرینت

نگرانی ها از احتمال تخریب بند کجکی توسط طالبان
فهرست: ۳ آبان ۱۳۹۹ - ۲۴ اکتبر ۲۰۲۰

شش محافظ سد کمال خان در نیمروز و ۹ غیر نظامی در غزنی کشته شدند
سلام و طندار

حمله طالبان بر پاسگاه امنیتی بند سلما؛ ۱۰ سرباز پولیس جان باختند
پولیس نیمروز: حمله طالبان بر بند کمال خان دفع شده است

جان باختن شش محافظ بند کمال خان در حمله طالبان
مجلس سنا از احتمال تخریب بند کجکی توسط طالبان

۱۲ محافظ بند کمال خان در نیمروز کشته شدند
احمدشاه صابر | 13 Nov 2018 - 15:43

به صورت دردآوری منهدم کردند. انتظار کودکانهای خواهد بود که از اینچنین گروهی که از سوی بیگانگان برای تباهی افغانستان روی کار آمده است انتظار داشت که به آبادی افغانستان پرداخته و یا از منافع ملی پاسداری نماید.

طالبان همین اکنون تمامی داشته‌های افغانستان را به لیلام گذاشته‌اند. فراموش نمی‌کنیم که در نخستین روزهایی که توسط امریکا به قدرت نصب شدند کاروان‌هایی از وسایط نظامی را دیدیم که به سوی ایران و پاکستان فرستاده شدند. داستان تاراج منابع زیرزمینی افغانستان بخصوص برای پاکستان این روزها حتا در رسانه‌های اجتماعی منعکس می‌گردد. گسیل بی‌تول زغال سنگ با نرخ کاه به پاکستان و سپردن معادن ارزشمند به شرکت‌های طالبی در بدل هیچ غارتگری‌های طالب را برملا می‌سازد که از چشم مردم پنهان نیست.

درعین حال رژیم ددمنش خامنه‌ای-رییسی که با سیاست‌های جنایتکارانه، مردم ایران را با فجایع و مشکلات اقتصادی سختی مواجه ساخته است، با خیزش‌های شجاعانه بخصوص زنان‌اش مواجه است که با هیچ مقدار سرکوب و شکنجه و اعدام توانست جلو این موج انقلابی را بگیرد. دین‌مداران حاکم در ایران اما خوب بلد اند که با چه شیوه‌های محیلا نه تبلیغاتی، عامل اصلی این بحران

رژیم‌های ارتجاعی که بین مردم منفور اند، مترصد فرصتی می‌باشند که دعوی با کشوری ایجاد گردد تا احساسات ملی مردم را شعله‌ور ساخته توجه آنان را ولو موقتی از فجایع داخلی به‌سوی دیگری منحرف سازند. بگومگویی طالب با اربابان ایرانی شان یک دعوی ساختگی است که هر دو دستگاه ارتجاعی و پلید شدیداً به آن نیازمند اند. مردم ایران و افغانستان تحت حاکمیت فاشیستی رژیم‌های اسلامی روزگار سختی از سر می‌گذرانند و صدای اعتراض شان بلند است که فقط با سرکوب و کشتار آن را می‌کوشند خفه سازند. حال رژیم‌های دیکتاتور این دو کشور در قضیه آب هیرمند خاکباد راه انداخته‌اند که یک موقع تنفس برای شان مهیا گردد.

طالبان طی بیست سال گذشته صدها بار بر زیربناهای افغانستان حمله تروریستی نموده‌اند. آنان گاهی برای ویرانی بند سلما تلاش کردند و ده‌ها بار کوشیدند جریان ساخت بند کمال خان را به اشاره رژیم سفاک خامنه‌ای مختل سازند و طبق آمار بیش از ۲۰۰ تن از نگیهانان این بند را به قتل رسانیدند. مردم ما نباید فراموش کنند که طالبان جاده‌های افغانستان را با بلدوز تخریب، پل‌ها را ویران، پایه‌های برق را منهدم و خلاصه تلاش‌هایی شان را کردند که افغانستان را از همه زیربناهایش محروم سازند. اینان حتا بر آثار کم‌نظیر تاریخی ما رحم نکرده مجسمه‌های بودای بامیان را



رسانه‌های ایران در نخستین ماه‌های روی کار آمدن طالبان با نشر ویدیویی خبر دادند که طالبان دروازه‌های بند کمال خان را به سوی ایران گشوده‌اند.

شدید را که گندی به نام «ولایت فقیه» است پنهان نموده و افکار عامه را به سوی دیگری منحرف سازد. استان سیستان و بلوچستان ایران از جمله محروم‌ترین و ستمکش‌ترین مناطق آن کشور اند که طی سالیان گذشته دست به قیام‌ها و اعتراضات پیاپی زده‌اند. قتل عام جوانان آزادخواه بلوچ و این روزها اعدام ده‌ها جوان رشید این دیار به دست آخوندهای جنایت‌پیشه باعث گردید که این دستگاه غدر و کشتار بیشتر منفور گردد. حال ریسی طی سفری به آنجا، خواست بحران کم‌آبی را که نتیجه بی‌برنامگی و فساد در مدیریت آب‌های ایران از سوی رژیم است به نرسیدن حقایق دریای هیرمند ربط دهد. با این کار خواست از یکسو چهره غمخوار مردم سیستان و بلوچستان به خود بگیرد و ثانیاً یک بگومگوی تبلیغاتی با افغانستان راه‌اندازی نماید تا برای مدتی جو حاکم کشتار و جنایت و قتل‌عام‌ها به فراموشی سپرده شود.

پدروکیل طالبان، زلمی ذلیلزاد نیز با استفاده از هر فرصتی می‌کوشد از چوپه‌های حرام‌اش قباحت‌زدایی نموده با شعور مردم ما بازی نماید. در ماجرای آب هیرمند نیز این شیاد صدا بلند نموده گفت «طالبان به‌طور شگفت‌انگیزی نسبت به این موضوع خویشتن‌دارانه و دولتمردانه رفتار می‌کنند!»

باید مواظب باشیم و فریب طالب را در لباس ملی‌گرایی نخوریم. اینان بخصوص از طریق شبکه‌های اجتماعی و حساب‌های تقلبی و یا هم از طریق لابی‌گران بی‌شرم اروپانشین شان می‌کوشند بر گذشته ننگین شان چونه پاشیده خود را غمخوار و حامی منافع مردم وانمود سازند.

با تاکید باید گفت نیروی ساخته بیگانگان که از آی‌اس‌آی و سی‌آی‌ای و ام‌ای ۶ دستور می‌گیرد هرگز حافظ منافع مردم افغانستان شده نمی‌تواند، اینان فقط در سطح حرف و برای خرسازی مردم چیزهایی می‌گویند و بس. بر طالب و طالبانیزم در هر لباسی باید چلیپای سرخ کشید و فقط در پی واژگونی آن با استفاده از هر وسیله ممکن بود.



میلیاردها متر مکعب آب هم خون خدانور لجه‌ای و هزاران جوان جان‌باخته ایران به دست رژیم خون‌آشام این سرزمین را پاک نمی‌تواند.

«گروگان خمینی»، کتاب افشاگر روابط پنهانی آمریکا و رژیم مستبد ایران

نویسنده: کاوه عزم

رابرت دریفوس، نویسنده و محقق آمریکایی است که مقالات و گزارش‌های زیادی در افشای سیاست‌های غارتگرانه آمریکا و تباری این کشور با بنیادگرایی اسلامی نوشته است. او در مورد خود می‌گوید:



«برای نزدیک به پانزده سال، من به عنوان یک روزنامه‌نگار مستقل که در مجلات و داستان‌های تحقیقی در زمینه‌های سیاسی و امنیت ملی تخصص دارد، کار کرده‌ام. من مستقر در الکساندریا، ویرجینیا، حداقل یک دهه است که برای رولینگ استون می‌نویسم. شاید من بیشتر به خاطر آنچه که به نظر من داستان‌های نوآورانه درباره جنگ در عراق، جنگ با تروریسم و سیاست خارجی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر است، شناخته شده باشم. در سال ۲۰۰۲، من همچنین اولین تحلیل از جنگ بین پنتاگون و سیا بر سر سیاست در قبال عراق را نوشتم و در سال ۲۰۰۴، من با همکاری «مادر جونز» آنچه را که هنوز کامل‌ترین گزارش از کار دفتر برنامه‌های ویژه در تولید اطلاعات گمراه‌کننده یا نادرست درباره عراق است، با عنوان «کارخانه دروغ» نوشتم.»

وی دو کتاب ارزشمند و افشاگرانه به نام‌های «بازی شیطانی» و «گروگان خمینی» نیز نوشته است که نقاب از چهره اسلامگرایان و خمینی که به ظاهر مخالف آمریکا و غرب اند، دریده است. کتاب «بازی شیطانی» قبلاً در سایت حزب همبستگی معرفی شده است و اکنون می‌خواهم کتاب «گروگان خمینی» را معرفی نمایم. رابرت دریفوس در «گروگان خمینی» سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و متحد طبیعی آن‌ها اسراییل را در ایجاد سازمان

ارتجاعی و ضدبشری اخوان‌المسلمین افشا نموده است. این کتاب که در ده فصل گردآوری شده است، حاوی تفصیل رقابت آمریکا با نفوذ روسیه و آموزش و گسیل جاسوسان خارجی و بومی به ایران اشاره داشته و نیز روابط آنرا بعد از جنگ جهانی دوم در پیوند به اهداف استراتژیک غرب در جهان بخصوص خاورمیانه شرح می‌دهد. چهار فصل اول کتاب متمرکز بر رابطه و حمایت آمریکا از خمینی است. دریفوس می‌نویسد که آمریکا و انگلیس بخاطر حاکم ساختن خمینی بر مردم ایران میلیون‌ها دالر به مصرف رسانیدند. رادیو بی‌بی‌سی در تبلیغات به نفع آخوندها و علیه مزدور سابقش شاه نقش تعیین‌کننده داشت. او می‌نویسد:

«در اواخر پاییز، بی‌بی‌سی دیگر بطور مستقیم و رسمی به پخش پیام‌های خمینی همت گمارد. شاه چندین بار انگلیس را بخاطر این اعمال تهدید کرد. حتی یکبار گفت که اگر این تبلیغات ادامه یابد روابط خود را با آن کشور قطع خواهد نمود، اما دولت انگلیس مرتباً در جواب می‌گفت که کوچکترین کنترولی از جانب دولت روی این رادیو وجود ندارد... نطق‌های خمینی به فاصله نیم ساعت پس از ایراد نمودن به وسیله رادیویی بی‌بی‌سی پخش می‌شد.»

در این موقع بی‌بی‌سی که عنوان هماهنگ‌کننده عملیات مخصوص اداره اطلاعات و امنیت را به عهده داشت شروع به پخش شایعاتی مبنی بر دیوانه شدن شاه، فرار شاه، خلاصه کنار رفتن او به نفع پسرش نمود.»

دلیل عمده حمایت آمریکا و انگلیس از خمینی مبارزه با چپ



رابرت دریفوس
نویسنده کتاب «گروگان خمینی»

در ایران و تربیه مذهبیین تندرو بود که علیه نفوذ شوروی در آسیا بیايستند. آنان وقتی دریافتند که دیگر نوکر شان شاه در برابر موج عظیم مبارزات مردم و بخصوص چریک‌های فدایی خلق و دیگر نیروهای چپ نمی‌تواند تاب بیاورد، دست به کار شدند تا یک نیروی ارتجاعی و جنایتکار را جانشین آن سازند که جنبش انقلابی را بصورت



در ۱۵ نوامبر ۱۹۷۹، عکس‌های خمینی در انگلستان چاپ و به ایران جهت تبلیغات به نفع وی فرستاده شد.

خونین سرکوب و تضعیف نماید. با حمایت غرب بود که خمینی جلاد بزرگترین قتل‌عام نیروهای چپ و مترقی در ایران را روی دست گرفته دهها هزار تن از نجیب‌ترین فرزندان خلق ایران را در کشتارگاه‌هایش شکنجه و اعدام نمود.

دریغوس می‌نویسد:

«دولت کارتر در راه رسیدن این مقصود (حمایت از خمینی) قدم به قدم از مرحله تبلیغات و زمینه‌چینی تا تامین اسلحه که معاملات آن بطور پنهانی با افسران ارتش خاین به شاه انجام می‌شد و نهایتاً تا مرحله اخراج شاه در ژانویه (۱۹۷۹) دخالت مستقیم داشت.

دیوید آرون عضو کمیته امنیت ملی که با وارن کرسٹوفر و رمزی کلارک همکاری می‌کرد یک تیم ۶۰ نفری از مامورین «سیا» را برگزید و پس از یک سلسله تعلیمات خاص نظامی در ژانویه ۱۹۷۹ همزمان با ورود «ژنرال هویزر» وارد ایران شدند، این تیم مامور تسهیل در امور انتقال قدرت به خمینی و همکاری‌هایش بودند.»

جریان چاپ عکس‌های خمینی در انگلستان

آری بن مناشه (Ari Ben-Menashe)، کارمند «مرکز فعالیت‌های اطلاعاتی و ضدجاسوسی اسرائیل» در کتابش «پول خون» نیز از روابط تنگاتنگ ایران و اسرائیل پرده برداشته می‌نویسد: «ظهور خمینی در ایران، برای اسرائیل موهبتی بود که کمتر در درازای سال‌های زیاد، در این منطقه روی داده بود... او گوئی برای انجام هدف‌های ما روی کار آمده بود و ما باور داشتیم که منافع امنیت ملی ما ایجاب می‌کرد که به او کمک و یاری دهیم.»

خمینی زیر شعار مبارزه با استکبار جهانی و شیطان بزرگ «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» با اکت‌های ضد امریکایی و ضد اسرائیلی طوری وانمود می‌کرد که این کشور الگویی از کشورهای مستقل جهان است، اما در حقیقت این دستگاه شکنجه و کشتار و عوام‌فریبی توسط قدرت‌های امپریالیستی در کنفرانس «گوادلوپ» نطفه‌گذاری گردید. این شعار «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» کاذب و گول‌زننده که به خاطر اغفال توده‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، طرح انگلیسی-امریکایی بود و خمینی آن را اجرا می‌کرد.

دریغوس در این مورد می‌نویسد:

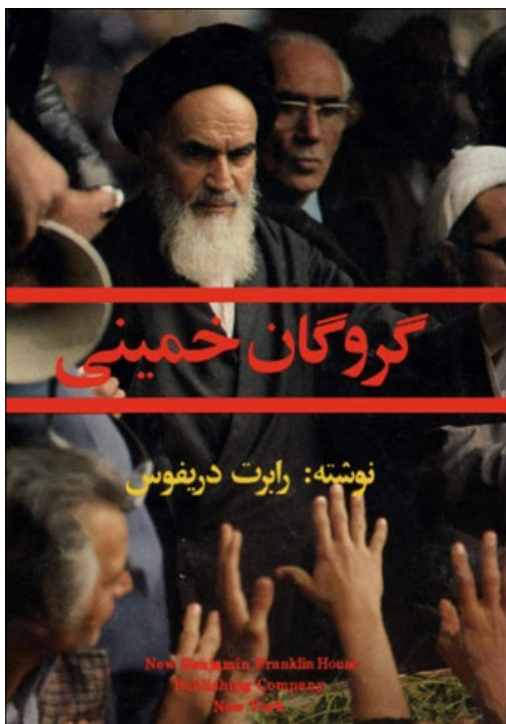
«در لحظاتی که خمینی تبلیغات وسیعی علیه امریکا راه انداخته بود و این کشور را شیطان بزرگ می‌نامید محموله بزرگ وسایل نظامی جهت ماموران امنیت و ارتش خمینی در حال حرکت به سوی ایران بود. این لوازم نظامی جهت سرکوب کردهای غرب ایران شدیداً مورد نیاز بود.»

رابطه عاشقانه «سیا» و «ام‌آی‌۶» با خمینی دیرینه است. دریغوس در کتاب «بازی شیطانی» می‌نویسد:

«داستان کودتا که به طور مشترک توسط سیا و ام‌آی‌۶ اداره می‌شود، بارها گفته شده است. با این حال، این واقعیت که این دو سازمان اطلاعاتی برای تضعیف و در نهایت سرنگونی مصدق، با روحانیون ایران، علما، همکاری نزدیک داشتند، تقریباً هرگز گزارش نشده است. اوباشان خیابانی که در آن نقش مهمی را ایفا کردند توسط سیا خریداری و به واسطه نطق احساساتی علما بسیج شدند و خواستار برکناری نخست وزیر و بازگشت شاه بودند. آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، نماینده ارشد اخوان المسلمین در ایران و مرشد و سلف آیت‌الله روح‌الله خمینی به‌عنوان روحانی برجسته اسلام‌گرای ایران، یکی از شخصیت‌های اصلی این مبارزات انتخاباتی بود.

به گفته مقامات دولت پیشین ایران، خود خمینی که در آن زمان یک ملا گمنام، میانسال و پیرو کاشانی بود، در تظاهرات سازمان یافته سیا و طرفدار شاه علیه مصدق شرکت داشت.»

مطالعه این کتاب به تمامی خوانندگان سایت «همبستگی» توصیه می‌شود تا آگاهی‌شان در رابطه به بازی موش و پشک امریکا و آخوندهای ایران و حمایت این کشور به اصلاح صادر کننده دموکراسی از بنیادگرایی و اخوان و آخوند، ارتقا یابد. با درک این حقیقت، مزدوری و غلامی امروزی طالبان به امریکا و غرب نیز برایتان ملموس تر قابل درک می‌گردد.



کتاب «گروگان خمینی» را از اینجا دانلود کنید:

http://www.hambastagi.org/new/images/pdf/gerogan_e_khomeini.pdf

رسوایی نواسه گلبدین، نشانه‌ای از دیدگاه تحقیر آمیز اخوانی‌ها علیه زنان

گزارش: سسمیر

مردی مرا وادار کرد عاشق‌اش شوم و قول داد تا آخر عمر با من بماند. از عبید پرسیدم که آیا می‌شود ما از خود اولاد داشته باشیم، چون همیشه در زندگی می‌خواستیم خانواده خودم را داشته باشیم. او می‌آید و با من رابطه جنسی می‌گیرد، مرا وادار می‌کند دروغ بگویم. با عزت و وقارم بازی کرده و به خاطر وی مجبور شدم دروغ بگویم...»

این نواسه راکتیار - قصاب کابل و افغانستان - که با تحصیلات عالی خارجی در پوهنتون‌های اسلام‌آباد و استرالیا در «پوهنتون امریکایی افغانستان» مضمون عدالت انتقالی را به محصلان رشته اعمار صلح تدریس می‌کرد و برای روزنامه‌های معتبری مثل «گاردین» هم با فاضل‌فروشی‌های عق‌آور یک اخوانی‌زاده گلبدینی مقاله می‌نویسد، اکنون چهره بره‌گک قربانی را به خود گرفته و در صفحه توییتش ادعا کرده که تمام این اتهامات از جانب یک افغان - امریکایی برنامه‌ریزی شده و علاوه‌ا تا خانواده وی را نیز تهدید کرده‌است.

البته این نخستین و مطمئناً آخرین قضیه رسوایی‌های اخلاقی و غیراخلاقی اخوان‌زاده‌ها نیست. درحالی‌که اینان بر دخیل دکان دین نشسته و بر دیگران آیت و حدیث می‌فروشند، خود و خلف‌شان در خفا و پیدا شنیع‌ترین جنایات اخلاقی را مرتکب شده که فقط شمه‌ای از آن در اثر کدام تصادف عجیب و غریب یا رقابت‌های درونی به رسانه‌ها درز می‌کنند. هرچند، «حزب اسلامی» و «جمعیت اسلامی» هنگام سگ‌جنگی‌های تنظیمی بی‌شمار انسان‌های بی‌گناه را فقط برای سر لچ گشتن یا معلم بودن کافر گفته سر می‌زدند، ولی پسان دیدیم که چگونه «جوانه‌مرگی» ربانی در دبی نیم‌چه مودل می‌برآید و پسرش غرق الکول در صفحات اجتماعی نشرات زنده راه می‌اندازد. پسر گلبدین با نیکرک کوتاهش در خارج می‌خرامد و نازدانه مسعود با کرتی چندصد یورویی از لندن و پاریس «جبهه مقاومت» اش را رهبری می‌کند.



این روزها سروصدای رسوایی اخلاقی عبیدالله بهیر، نواسه گلبدین و پسر غیرت بهیر، در شبکه‌های اجتماعی بلند است که بیماری جنسی سفلس را به زنی منتقل کرده و مریض بودن‌اش را از وی پنهان کرده است. زن امریکایی‌ای بر علاوه نشر یکی دو عکس برهنه عبیدالله بهیر، جریان مکالمه خود با این مفلوک‌بچه و پدر مفلوک‌تر از خودش غیرت بهیر را نیز پخش کرده که در آن با گلولی پر بغض گریه و گلابیه دارد.

جریان گفتگوی تلفنی زن امریکایی با عبیدالله بهیر:

«زن امریکایی: عبید، به من بگو، آیا او [زن عبید] می‌داند؟ آیا پس از ابتلا به سفلس (Syphilis) با او رابطه جنسی داشتی؟ آیا داشتنی رابطه جنسی با او؟»

عبیدالله بهیر: آیا می‌خواهی با جملات بی‌منطقات با من صحبت کنی؟»

زن امریکایی: بلی، تو درست می‌گویی. دیگر نمی‌خواهم به این گفتگو ادامه دهم. می‌دانم که تو هیچ‌گاهی گناهات را نمی‌پذیری. برو لعنتی، گمشو!»

و سپس مکاتبه زن امریکایی با غیرت بهیر:

«زن امریکایی: «حقیقت! یگانه چیزی که از پسرت خواستیم این است که به حقیقت اعتراف کند. این تنها کار آبرومندانه‌ای است که می‌تواند انجام دهد. پسرت در مورد من به تو دروغ گفته‌است و تو مرا بلاک کردی. زندگی‌ام برباد رفته است، من از این بیماری تا آخر زندگی رنج خواهم برد. تو هم از این بیماری آسیب نمی‌بینی ولی خانم پسرت خواهد دید.»

اگر من دخترت می‌بودم و نزدت آمده می‌گفتم که



معذرت‌خواهی ریاکارانه جنایت‌کاران و میهن‌فروشان افغان

نویسنده: احمر

در بحبوحه کارزارهای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۳، دوستم، زمانی که منحنیت معاون اول اشرف غنی نصب شده بود، به‌خاطر دست‌داشتن در جنگ‌های داخلی از مردم افغانستان به‌اصطلاح معذرت‌خواهی نمود تا خود را کمی رنگ و روغن کرده مردم را بفریبید و مهمتر از آن آبرویی برای بادران امریکایی و متحدان ناتویش خریده باشد. رسانه‌ها و «فعالان مدنی» کرایه هم سروصدا راه انداختند که «جنرال دوستم» شان تغییر کرده و دیگر عالیجنابان نیز به تاسی از جنرال شان آمده و معذرت‌خواهی کنند و آن را حلال تمام مشکلات افغانستان عنوان کردند. البته دیری نگذشت که جنرال شان مرتکب جنایت علیه احمد ایشچی شد، اما این بار

همان رسانه‌ها و فعالان مدنی حداقل شرف و وجدان را نداشتند تا از حرف‌های دیروز شان پوزش بطلبند. و خجالت‌آورتر از همه که حمیرا قادری تا حدی پیش رفت که در نامه‌ای سرگشاده به جنرال اش سلام فرستاده ابراز داشت، «این شرم هفده‌ساله ناگهان روی شانهم سنگینی گرفته است. باید حرف بزیم. عمر آدمی تضمینی ندارد، مدیون نروم جنرال.»

پس از تصمیم امریکا و غرب برای تعویض غلامان جهادی - تکنوکرات شان با نوکران طالبی، عده‌ای از کارگذاران دستگاه گندیده کرز/اغنی با بی‌شرمی در صدد پاک جلوه دادن خود برآمدند.

اکت دین‌داری و مسلمان‌نمایی مشکل‌ترین بخش ماموریت غلامان امریکاست!!



هر کدام از فرد خود چنان موسیچه بی‌گناه تراشیدند که تمام تقصیر باید در گردن گداها و کودکان خیابانی شهر کابل باشد و نه این اراذل فاسد. امرالله صالح یا «جاسوس با افتخار» سی‌آی‌ای، عطای پوف، وحید عمر کوید۲۷-، متین بیگ چوچه‌ی جهادی، حمدالله محب فاتح پشتونستان، احمدضیا سراج آخوانی بچه و شمار دیگر پس از فرار ذلتبار و جابه‌جایی و گرفتن ماندگی در ویلاهای دبی، ترکیه، انگلستان و امریکا، اینبار به فکر افتادند که باید آبرویی کمایی کنند و چه بسا که به امر بادر در رسانه‌ها ظاهر شدند تا برای نصب دوباره در نظام‌های آینده دست‌نشانده سر و صورت آراسته داشته باشند. اشرف غنی که گاهی بوی سرقت ۱۶۹ میلیون دالر در هنگام فرار از کشور، گاهی تعفن گرفتن رشوه ۱۱۰ میلیون دالری از دولت قطر و اکنون دادن گرانترین تحفه ۲۸۸۰۰ دالری به جو بایدن بالاست، هم با چهره معصوم سخنرانی کرد و ضمن به‌اصطلاح معذرت‌خواهی، ادعا کرد که فقط با چپلی در پا فرار کرده است. یعنی هیچ تفاوتی میان این آقای رییس‌جمهور مشهور به دیکتاتور کوچک یا روانی و ترکاری فروش سرای شمالی و بی‌بی‌مهرو وجود نداشته که با ورود طالبان به شهر کابل به‌سمت میدان‌هوایی فرار کردند.

بسم‌الله محمدی که سواد نوشتن ندارد به کمک کدام نویسنده کرایه برائت‌نامه‌ای نوشته و تلاش ورزیده چهره دموکرات ساخت امریکایی خود را پاک جلوه دهد. این جنگسالار شورای نظاری با گذشته پرچمی‌گری که مسبب کشتار هزاران هموطن ما در جریان سال‌های خون و خیانت جهادی است، در آغاز نوشته تلاش ورزیده که خیانت خود را زیر نام کوتاه بودن مدت وظیفه‌اش منحنیت وزیر دفاع با عنوان «چهل روز ماموریت» توجیه نماید. باید از وزیرک فراری پرسید که خوب اکنون فقط برای چهل روز وزیر بودی و چیزی نتوانستی، اما وقتی برای چندین سال رییس ستاد مشترک

را به‌مثابه ابزاری جهت هژمونی‌اش در افغانستان آفرید. ایالات متحده زیر نام جنگ علیه تروریسم برای ۲۰ سال افغانستان را بمباران کرد. هزاران زن، کودک و غیرنظامی جان باختند. ما بدین باور بودیم، من هم بدین باور بودم، که همه مبارزه علیه تروریسم است. ایالات متحده با ۳۶ میلیارد دالر از پاکستان پشتیبانی کرد. اما، بن‌لادن در پاکستان زندگی می‌کرد. اکنون، ایالات متحده امریکا یکبار دیگر افغانستان را با غضب دارایی‌اش مجازات می‌کند. در برابر مردم‌ام و تاریخ کشورم احساس گناه می‌کنم که زمانی دولت امریکا را دوست و متحد تلقی کرده بودم. امیدوارم مردم افغانستان مرا ببخشند.»

هرچند حرف و حدیث در مورد معامله‌گری‌ها و خیانت‌های سپنتا بی‌شمار اند. اما جناب شما که خود را داکتر علم سیاست گرفته اکت و ادای تان دنیا را گرفته بود، از چه زمانی به حقایقی که کودکان ما هم درک کرده بودند، رسیدید؟ به دو نتیجه می‌توان رسید: ۱- در سطح کودکان ما هم شعور سیاسی نداشتی و امریکا قصداً یک پوچ کله بی‌خبر از دنیا را «مشاور امنیت ملی» و «وزیر خارجه» حکومت دست‌نشانده‌اش ساخته بود! ۲- بعد از این که با دار در میدان رهايت کرد و آن گونه ذلت‌بار مجبور به فرار از طریق میدان‌هوایی کابل شدی، حال برای فریب و نیرنگ خود را به در بی‌خبری و تناقض‌گویی می‌زنی!

تو منحیت «شاهد» هر خیانت و پلیدی کزری و ارگ‌نشینان، کان و کیف سیاست‌های استعماری امریکا و غرب را بهتر از هر افغان می‌دانستی، اما منحیت مهره استخباراتی وظیفه‌داشتی با قلقله‌کردن اینچنین جملات خاینانه مردم را فریب داده امریکا و غرب را فرشته نجات شان وانمود سازی:

«بدون شک جامعه جهانی و متحدان ما هیچ نیت سوئی ندارند. فداکاری‌های زنان و مردان ایتلاف بین‌المللی در مصاف با تروریسم و طالبان برای فراهم‌آوری یک زندگی بهتر برای ما افغان‌ها قابل ستایش است.» (روزنامه ۸ صبح، اول سنبله ۱۳۸۹)

تا چه حد مزورانه است که منحیت «مشاور امنیت ملی» رژیم پوشالی همه گزارش‌های قتل و غارت امریکا و ناتو را می‌گرفتی اما طوری اکت می‌کنی که گویا حال به حقیقت رسیدی که امریکا «۲۰ سال بدینسو افغانستان را بمباران کرده و هزاران تن را به قتل رساند.» تو به خاطر همدستی با قاتلان و سکوت در قتل این هزاران افغان بی‌گناه سهیمی و باید با تو و امثال روزی تصفیه حساب صورت گیرد.

سپنتا ماهیت قبیح دستگاهی را که در آن منحیت دست‌پاک امریکا نقش ادا می‌کرد به خوبی می‌دانست. به خاطر داریم وقتی دوسیه فسادش در انتقال حجاج علنی شد، به خشم آمده در نامه سرگشاده‌ای عنوانی حامد کزری، نظامی را که از مجریان مهم‌اش بود، «دستگاه بی‌سر و ته» و «عدالت‌ستیز» نامیده اعتراف کرد که «هر روز صدها شهروند این کشور از طریق همین دستگاه به سیاهی و تباهی کشانیده می‌شوند.» (روزنامه ۸ صبح، ۲۷ قوس ۱۳۸۸)

تو قابل «بخشایش» نیستی چون عشق به کرسی و مقام ترا آگاهانه در راه خیانت به وطن کشانید. تو نه تنها «دولت امریکا را دوست و متحد تلقی» کردی که سند فروش افغانستان به امریکا

ارتش (لوی درستیز) بودی و سپس به مقام وزارت داخله رسیدی، چه کردی؟ مگر در همین مقام وزارت نبودی که بنابر دزدی ۸۰ میلیون افغانی‌ات از درک خرید پشقل برای چمن وزارت ختا میان برادران جهادی‌ات به «جنرال پشقل» شهرت یافتی؟ جنرال پشقل تمام شیادی‌ها را صرفاً به گردن اشرف غنی فراری انداخته می‌نویسد:

«انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹ برخلاف انتظار مردم و جامعه جهانی، باز هم پُر از ناروایی، تقلب و دروغ بود و اشرف غنی حاکم ارگ اعلام شد. واضح بود که در این دوره، موصوف یک میلیون رای نداشت و غضب دوباره قدرت توسط غنی...»

اول این که اکثریت مردم ما با پوست و استخوان درک کردند که در تحت سلطه امریکا و ناتو همانی در ارگ نصب می‌شد که پیمان غلامی را در کاخ سفید امضا کرده اوکی سی‌آی‌ای را به دست آورده باشد بنا این «انتخابات»‌های مسخره را جز نمایش نمی‌دانستند. ولی تو چرا اینقدر وجدان نداشتی که در کابینه یک متقلب نشسته و تا روزی که فرار کرد دست به سینه فرمانبردارش بودی؟ به‌علاوه، در قسمتی از نوشته‌اش از «نبود مورال و انگیزه» سربازان در جنگ علیه طالبان می‌نالند. آقای پشقل دزد، وقتی افرادی همچون تو از حق نان و ادویه سربازان دزدی کند و از بیوه‌زنان شان توقع رابطه جنسی شود، دیگر چرا برای حفظ شما جانین مورال و انگیزه داشته باشند؟ برائت‌نامه نکات زیادی دارد ولی حیف وقت خواننده که برای خواندن و تبصره روی آن ضایع کند.



هرچند «جنرال پشقل» اکت شیر بودن را می‌کند، لاکن جنرال هیبت‌الله علی‌زی، لوی درستیز حکومت غنی، در مصاحبه‌اش می‌گوید که با ورود نیروهای طالبان، بسم‌الله محمدی با جنرال پینتر واسلی (فرمانده ارشد نیروهای ویژه امریکایی و ناتو در افغانستان) تماس می‌گیرد و طرح اعلام حکومت نظامی را می‌دهد ولی پس از مخالفت وی از این کار منصرف می‌شود. سپس «جنرال پشقل» به گفته‌ی خودش به کمک دیپلمات‌های امارت متحده عربی از افغانستان فرار می‌کند.

در ۱۲ فبروری ۲۰۲۲، سپنتا در رشته توییت‌هایی از بادار امریکایی‌ای که سال‌ها در رکاب‌اش بود، گلایه‌هایی کرد و در آخر از مردم افغانستان گویا معذرت خواسته است:

«...نخست، ایالات متحده تندرو تندروان را در افغانستان رشد داده و به قیمت [جان] افغان‌ها آنان را در برابر اتحاد جماهیر شوروی تقویت کرد. سپس، ایالات متحده دست بازی به پاکستان در افغانستان داد. پاکستان، با همکاری و پول غرب، مقاومت افغان‌ها را تحت تسلط خویش گرفته و طالبان



البته از سپنتا انتظاری نیست چون در تشریح ماهیت خود و هم‌کنامان‌اش اعتراف جانانه‌ای دارد:

«حاکمان افغانستان در سال‌های پسین با وقاحت بی‌مانند و کم‌نظیری دروغ و ریا را نظام‌مند ساخته به فلسفه و ارزش اعتقادی تبدیل کرده‌اند و آن را کماکان اشاعه می‌دهند.»
روزنامه ۸ صبح، ۲۵ میزان ۱۳۹۷

زدوبنده‌های پس پرده اربابانش و جواسیس دیگر را افشا کند. چرا؟ چون هنوز در انتظار نشسته که اگر بخت یاری کند باز پُستی در «حکومت همه‌شمول» برایش برسد به همین دلیل به چتلی لیبسی احمد مسعود نیز مشغول است. اگر چنین نیست و واقعا وجدان نداشت‌هات به درد آمده، بگیر در سطح آری بن‌مناشه و جان پرکینز بی‌پرده خیانت و جنایات و پروژه‌های استعماری امریکا و مزدوران‌اش در افغانستان را، که با تمام کان و کیف از آنها خبری، در کتابی نشر کن تا از «احساس گناه» رهایی یابی و در ضمن برای نسل‌های بعدی آگاهی‌بخش خواهد بود تا در جال‌های استبدادی اسیر نگردند.

را تنظیم و نهایی ساخته برای فریب اذهان عامه برایش تیوری تراشیدی. تو برای دستگاهی سگ‌دوی کردی که مردم را به «سیاهی و تباهی» می‌کشانی. تو خود به حدی غرق پابوسی «تندرو تندروان» بودی که دستان کثیف مجددی را بوسیدی و سیاف جانی را که حامی اصلی القاعده و آورنده اسامه بن‌لادن به افغانستان بود در کتابت «استاد» خطاب کرده با این جملات می‌ستایی: «موضعگیری‌های او به سود کشور و مردم باعث شدند تا من به او احترام بگذارم...»
عذرخواهی سپنتا ریاکارانه است چون هنوز هم نمی‌خواهد

و جوانی با کلمات رکیک در بیرون از «مجمع اکسفورد» از محب پذیرایی می‌کند:

«محب جان آمدی؟ چطور استی؟ مرده‌گ.. خر... بسیار خوش استی. میگن خانه نو خریدی. مبارک باشه خانه نو. پیسه افغانستانه دزدی کردی و رفتی. او بی غیرت انسان! او بی غیرت انسان! (به انگلیسی) ترسوی لعنتی! یک گروه امنیت در چهاردوبرت است. خوب است که سیکورتی است، ولا اگه می‌ماندیمت. بیا امشب مهمان ما شو که برایت یک قابلی و یک پخسه گه بتیم. خاک ده سرت! نام خدا موتره سیل کو. موتر سیل کو. مرده‌گ!! ترسوی لعنتی! (محب با عجله در موتر گرانبه‌پیش سوار و فرار می‌کند).»

و بی‌آب‌شدن زلمی ذلیلزاد توسط یک مرد افغان در هنگام گذر از جاده‌ای در امریکا:

«صدای مرد افغان: لالا! لالا! مملکت چه شده؟ زلمی! زلمی! او گوزوک! زلمی! زلمی! یک گپ کو بزن! مملکت چه شد؟ آه؟ گپ هم نمی‌زنی.»



بگذار خلیلزاد با برادرخوانده‌های طالب خویش هم‌آغوشی کرده چهره پلید خود را در نقاب «فرشته صلح» بپوشاند، اما محکمه تاریخ وی را در صف مکناتن، کیوناری، الکساندر برنز و ده‌ها سگ‌دو دیگر استعمار قرار خواهد داد.

در نخستین روزهای «مذاکرات صلح» با طالبان، امریکا و دیگر بادران افزون بر ارسال دست‌نشانندگان مرد، خودفروختگان زن مانند حبیبه سرابی، فوزیه کوفی، ناهید فرید، شهرزاد اکبر، فاطمه گیلانی، ملالی شینواری، جمیله افغانی، شاه‌گل رضایی، ماری اکرمی و چند گدی‌گک دیگر را جهت پابوسی جانین طالبی و سفیده‌مالی آنان فرستادند. و همین زنان سرکاری مبلغ «تغییر طالب» شدند، اما امروز در کشورهای غربی لم داده سنگ نمایندگی از زنان در دیده افغان را با وقاحت کم‌نظیری بر سینه کوبیده و از سوی صاحبان غربی شان جوایز و القاب پیهم دریافت می‌دارند.

بی‌آب‌شدن فوزیه کوفی در جریان راهپیمایی‌ای در لندن نه از طرف کدام زن انقلابی یا پیشرو بلکه توسط یک زن مدافع پرچم سهرنگ شورای‌نظار/جمعیت (سبز، سفید و سیاه) صورت گرفت:

«طالب را هم شناخته آوردید داخل افغانستان. ده دوحه کی اشتراک کرد؟ بانو کوفی، وقتی که امضا کردن کجا بودی؟ وقتی با طالبا [قرارداد را] امضا کردن، کجا بودی؟ خانم کوفی، جواب بده! در دوحه که امضا کدی! ده باره طالبا چه کردی؟ چقه پول گرفتی از دوحه؟ کجا میری حالی؟ بیا بره ما جواب بده! مه چهل نفر شهید دادیم، چهل

اما مردم به این آگاهی رسیده‌اند که این جانین چاکرمنش کم‌ویش خواب آرام نداشته باشند. گفته می‌شود که اقبال صافی و بصیر سالنگی در قطاری در ترکیه با این تصور که هنوز همان قلدری‌ها و بدماشی‌های شان چلش دارد، توسط جمعی از جوانان افغان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. به چند نمونه دیگر بیداری مردم دربدر ما نگاهی می‌اندازیم:

حمدالله محب، از دست‌نشانندگان دیگری‌ست که چند روز پیش از فرارش در هیئت یک بچه‌فلم قیافه شیر به خود می‌گرفت، اکنون در رسانه‌ها و مجامع گوناگون حضور یافته و در تلاش برای پاک‌سازی خودش قیافه یک انسان روشنفکر و ماورای متمدن را به خود گرفته و گویا از مردم افغانستان پوزش می‌طلبد. علاوه بر به‌اصطلاح معذرت‌خواهی‌اش در مصاحبه با تلویزیون «بی‌بی‌سی انگلیسی»، مصاحبه وی در «مجمع اکسفورد» دیدنی است که به خوبی توسط جوانان افغان همانگونه که شایسته‌اش بود بیاب و رسوا شد.

دختر محصل افغان به نام سمیه ابتدا علیه او لب‌گشوده می‌گوید «تو باید به محکمه کشانده شوی»:

«...فقط برای این که دیگر ملتی نداریم که تو به محکمه کشانده شوی و مدارکی علیه‌ات فراهم گردد، این بدان معنا نیست که تو در برابر چشمان مردم افغانستان مجرم نیستی، و برعلاوه تو مرتکب جنایت شده‌ای...»

درحالی‌که گرداننده برای خاموش‌ساختن سمیه تلاش می‌کرد، دختر دیگر افغان در همین تالار صدا بلند کرد:

«خودت به تازگی‌ها خانه‌ای در فلوریدا خریدی. برادرت از درک پول قرارداد با دولت، خانه‌هایی در دبی، لندن و استانبول خریداری کرد. وقتی به سربازان پول پرداخت نشود، شما این پول‌ها از معاش ماموران دولتی به جیب خود می‌زنید...»



انتهای وقاحت یک نوکر که با این عکس می‌نازد



مداح جانین هیچ‌گاهی مدافع زنان افغانستان شده نمی‌تواند

پیچه‌سفیده مه بیوه شده و لب و دهان شان خشک است؟ خواهر طالبا ده دوحه رفته و امضا کد، طالبا ده کابل آورد. چرا ده لندن آمده؟»

بگذار امریکا و متحدان با پوزش طلبی و معذرت‌خواهی چاکران در صدد رنگ و روغن شان باشند یا با اعطای جوایز بلند و بالا هنوز هم آنان را مورد نوازش قرار دهند. از سوی دیگر عده‌ای از این دست‌نشانندگان برای کسب آبرو و عزت در این و آن رسانه ظاهر شده و دست به هر نوع عوام‌فریبی بزنند، ولی مردم ما ماهیت این خاینان را شناخته‌اند و حقه‌بازی‌های آنان را باور نمی‌کنند.

بر مردم داغدار و وطن‌پرست مقیم خارج ماست که این خاینان را در آن کشورها آرام نگذارند و در برابر استراحتگاه‌های آنان رفته و با سنگ و رنگ و تخم‌گندیده بر آنان بتازند و در هیچ‌گردهمایی و راهپیمایی‌ای اجازه اشتراک ندهند. اینان هر چقدر چهره متمدن به خود گرفته و معذرت بخواهند، قابل بخشش نیستند و روزی باید در محکمه‌ای مردمی داخلی و یا خارجی محاکمه و مورد بازخواست قرار گیرند و برای جنایات و خیانت‌های شان مجازات شوند.

نفر! ایقدر بدخشانی شهید شد، چه می‌کنی؟ ایقدر اندرابی شهید شد، چه می‌کنی؟ من جور استم. قسم تو چادرم ده خانه قانونی یادم نرفته! ...ده دوحه ده آغوش طالبا چه می‌کدی؟ ...مه اینجه بری چک‌چک با شما نیامدیم. جواب دوحه را بته. ...به فوزیه کوفی بگو که ده دوحه چی می‌کد؟ ...بان که بگریزد، کثافت روسپی سیاسی! دوستا، اینا ره ماندنی شان نیستم، از فوزیه کوفی پرسانم می‌کنم که ده دوحه چی شد؟ دوحه چی شد؟ ای هم ده دوحه رفته بود هم‌رای طالبا، چی می‌کنه امروز ده انگلستان آمده؟ همی طالبا ره خو اینا آورده بودن ده مابین کابل. چرا خودش ده لندن چکر می‌زنه؟ چرا ده لندن چکر می‌زنه؟ تا بیخ دوحه ره خو همی هم رفته بود. همی روسپی‌ها رفته بودن. چی می‌کنه، چرا جواب نمیده؟ مره روانی می‌گن. چادر و خیش‌تک خودش ده خانه مردم گیر آمده بود. کثافت‌ها! کلگی شان گریزی! روسپی‌ها! (مردی تلاش می‌ورزد تا این زن را آرام بسازد و می‌گوید که کامره موبایل‌اش را خاموش کند تا با وی صحبت کند و می‌گوید که در برابر کامره صحبت نمی‌شود که نکاتی را باید در عقب کامره بگوید. اما این زن درخواست‌اش را رد کرده و ادامه می‌دهد.) نی مه قطع نمی‌کنم. گیایته بزن. مردم حق دارن بفهمن. مردم افغانستان خر نیستن. گپ بزن، (مرد: پشت سر چیزهایی داریم.) نی پشت سر هیچ چیزی نداشته باش! تو چرا امروز آرام استی؟ خانم فوزیه کوفی که ده دوحه رفت، امضا کد، چرا آمده ده لندن، فعلن! همی خو خواهر طالبا است. چی می‌کنه ده لندن؟ چرا دخترایش ده لندن آمده؟ (با گلولی پُربغض) چرا خواهر مه ده آنجا بیوه اس؟ چرا دختر کاکای مه ده آنجا بیوه اس! (مرد: تو احساساتی استی.) نی احساسات نیس، حقیقت اس! چرا بیوه شده چهل نفر ده فامیل مه؟ چرا پنجاه نفر ده فامیل یتیم شده؟ چرا سرسبیل و

زنانی که بر چشم جهانیان خاک می‌پاشند

نویسنده: شمیم آزادی

دردآور از مظلومیت و ناآگاهی زنان ما سواستفاده کرده و در خدمت هم‌جنسان طالبی خود قرار گرفته‌اند. به جای این که از زنان ستم‌دیده و مبارز افغان که در داخل کشور مقابل دهشت طالب سینه سپر کرده‌اند دعوت کنید و به دنیا بشنوانید، محبوبه سراج‌ها و دیگر دلان‌تان را طواف «تربیون» و رسانه می‌دهید، جایزه می‌دهید و حتی به نوبل کاندید می‌کنید. شما خالق و حامی زنان دشمن زن از جنس محبوبه سراج هستید که امروز با وقاحت و دیده‌درایی منحصر به فرد می‌گوید «چاره‌ای جز گفتگو با طالبان وجود ندارد»، «وقت آن رسیده‌است که جهان به طالبان گوش دهد»، «ما باید با طالبان به توافق برسیم و ببینیم که چه کارهایی را آنان برای ما و چه کارهایی را ما برای آنان انجام داده می‌توانیم» (مصاحبه با «فارن پالیسی»، ۱۷ دلو ۱۴۰۱). چنانچه در پاسخ به این که چرا دختران معترض افغان را همراهی نکرد گفت «برای‌شان گفتم اگر شما یک هزار نفر را جمع کردید با شما یک‌جا می‌شوم» در غیر آن اعتراضات بی‌اثر و «بر فرق خود زدن» (برنامه میدان تلویزیون «افغانستان انترنشنال»: ۲۴ عقرب ۱۴۰۱) است. «اختلاف» ننگین و نفرت‌انگیزش با دختران معترض، گرد دنیا را به خیروخیریت و بدون محرم سفر کردن، لحن سازش‌کارانه و لابی‌گری در حد مقامات پاکستانی برای طالبان و...



اولین اقتصاد امپریالیستی (انگلیس) در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، برای توجیه استبداد سیاسی و فرهنگی‌اش سیاست بزرگ‌نمایی و شخصیت‌کشی را روی دست گرفت، سیاستی که میراث‌خواران امروزی آن (امریکا و شرکا) هم‌چنان با دقت بیش‌تر در دست دارند. طی بیست سال نمایش کمیک دموکراسی در افغانستان و نیز تا امروز، ناظریم که چطور امریکا و متحدین همواره از عوامل سست‌عنصر و میهن‌فروشی در اجرای برنامه‌های امپریالیستی (به خصوص نوع فرهنگی آن) استفاده می‌کند؛ که طبعاً یکی از موثرترین برنامه‌های ظاهراً انسان‌دوستانه و عملاً جنایت‌کارانه، برنامه «پهلوان پنبه‌سازی» آنان بوده‌است.

می‌بینیم که در این اواخر وزیران خارجه زن ممالک متعدد (البانیا، بلجیم، کانادا، فرانسه، آلمان، ایسلند، کوسوو، لیختنشتاین، مغولستان، سلوانیا، آندورا و...) تلاش آی‌اس‌آی‌زادگان طالب برای ترور زنان را «به شدت محکوم» کرده و شعاری یافته‌اند که «فقط جایی که زنان در امن باشند، همه در امن اند...» در جواب این شیباده‌ان جنایت‌کار که هر روز برای عوام‌فریبی مردم خود و سراسر جهان نقش عوض می‌کنند، باید گفت که: شما و دولت‌های‌تان همان‌هایی هستید که در طول بیست سال گذشته، شامل حلقه‌ی کشورهای جنگ‌افروز امپریالیستی بودید. پشتوانه‌ی مطمئن مالی، مشاطه‌گر خودفروختگان سیاسی و حامی نظامی خاینان میهن‌فروش شما بودید و شما هستید. شما بودید که از ده‌های زن کش بنیادگرایی اسلامی را چاق و هار ساختید. شما بودید که بیست سال دهان پرخون درندگان تنظیمی هزاران بار پلشت‌تر از طالب را در پستان داشتید. شما بودید که در «مذاکرات» دوحه سر و کله ملابرادرها و ستانکزی‌ها را چونه‌پاشی کرده و بر قدرت نشانید... زنانی را پنداندید که صرف‌نظر از این که کم‌ترین درکی از درد زن محروم افغان ندارند، بلکه با شناعت



نمایندگان طالبان در اسلو



نمایندگان طالبان در ژنیف

دولت‌های کشورهای امپریالیستی از یک سو طالبان را تروریست می‌خوانند ولی از سوی دیگر برای همین تروریستان فرش سرخ هموار می‌کنند. به یاد داشته باشیم که پس از تاریخ مصرف طالبان، روزی خواهد رسید که همین فرش را برای نمایندگان داعش نیز هموار خواهند کرد.



خانم‌های وزیران خارجه! ما مردم اخوان گزیده و طالب‌گزیده افغانستان ادعاهای ضدطالبی شما را باور کنیم یا لبخندهای مقام‌های بلندرتبه شما با برادران تنی طالبان را؟

تعجب ندارد که چرا هیچ‌گاه از شخصیت‌های نظیر گل‌آرام که بر ضد مزدوران امپریالیزم در دایکندی سلاح بر دوش گرفت و آتش گشود، کلمه‌ای به زبان نمی‌آید. تعجب ندارد که به الهه‌ی قربانی تجاوزهای موحش «قاری بیل‌چه» که با قبول خطر مرگ صدایش را بلند کرد و امروز در زندان‌های مخوف استخبارات طالب زجرکش می‌شود، جایزه شجاعت نمی‌دهید. هرگز جای شگفتی نیست که مقاله‌ای از سراج‌الدین حقانی که رهبری خونین‌ترین حملات تروریستی شبکه خون‌خوار حقانی را بر عهده داشت و افسه‌ی آی قیمت سرش را ده میلیون دالر تعیین کرده‌بود، در روزنامه «نیویارک تایمز» می‌خوانیم.

اگر ادعا دارید که در حمایت از زنان افغانستان قرار دارید کدام یکی از شما مثل سارا واگن‌کنشت، صدای بی‌صدایان شده و در مقابل تصامیم دولت‌تان موضع گرفتید؟ کسی که در مسئله جنگ و تباهی سوریه، لیبیا، عراق، افغانستان، اکراین و... امپریالیزم امریکا را عامل عمده آن قلم‌داد می‌کند چون با این گونه جنگ‌افروزی‌ها، بازار گرم فروش اسلحه و صنعت آن رونق زیاده‌تر یافته و خود سیا که تولیدکننده و صادرکننده برندهای گوناگون گروه‌های بنیادگرایی تروریست است تلاش می‌ورزد با توطئه‌چینی‌های مضحک و اعمال ضدانسانی، کشورهای عقب‌نگهداشته‌شده را در کام جنگ فرو برد تا حین کندن قبر خودش، چند صباپی به حیات ویران‌گرش بیفزاید. ما درحالی که اکثریت زنان زحمت‌کش غرب را مدافع و حامی زنان افغان می‌دانیم، اما شما زنان طبقات حاکم را که در کرسی‌های

نمونه‌هایی از تباری این وجدان خفته با کفتاران طالب بوده که حالا دیگر رسماً به «سخن‌گه» آن بدل گشته‌است.

محصول دیگر کارخانه دلقک‌پروری خانم کوفی «زندوک» (قاچاق‌بر صاحب طی مصاحبه‌ای می‌گوید که «پدرم هم یک وکیل بود و یک وکیل بسیار زندوک بود!») است؛ فوزیه کوفی که خوردوبردش در جریان درامه‌بازی‌های دوحه تا کنار برادران طالبش خندان عکس گرفتن، به جیب‌زدن پول‌های مکتب فرغامبول در ولسوالی یفتل پایان بدخشان، دزدیدن پول‌های مکتب پای‌مزار کوف‌آب، غصب پول‌های شهرک «خرش» و قاچاق رنگارنگ مواد مخدر به آسیای میانه دیگر برای کودکان میهن ما هم آفتابی و ضرب‌زبانی شده‌است. همان «کارشناس و مدافع» حقوق زنان که پس از اشتراک در نشست مسکو با طالبان گفت: «دیدگاه طالبان نسبت به زنان تغییر کرده و برنامه‌های خوبی برای زنان افغان دارند.» شما و دولت‌های‌تان برای شهرزاد اکبر سفیده‌مال جنگ‌سالاران جنایت‌کار در کمیسیون نامستقل حقوق بشر، «جایزه حقوق بشر فرانسه-آلمان» را می‌دهید. ماری اکرمی را که ننگ افتادن به دامن گلبدین و طالب را در پیشانی دارد، نامزد جایزه سوخاروف می‌کنید. به حبیبه سرابی که مجلس‌آرای معامله‌گری‌ها با طالب بود، جایزه «سیمون وی جمهوری فرانسه برای برابری جنسیتی» را تعارف می‌کنید... و به همین قسم شما می‌بینید که در کنار شکرپیه بارکزی‌ها، ناهید فریده‌ها، جمیله افغانی‌ها، سیما سمرها، فاطمه گیلانی‌ها، رنگینه حمیدی‌ها، ظریفه غفاری‌ها و سایر زنان سرکاری و مزدور دولت‌های متجاوزتان و پای‌بوس گروه‌های تروریستی بنیادگرا ایستاده‌اید. هرگز

امریکا بزرگترین دلال سلاح‌های مرگبار در جهان

نویسنده: مایک لودویگ | مترجم: نوید نابدل

بر اساس گفته دن آوبل، محقق «ردیاب پول در سیاست» در شبکه OpenSecrets، یک «رابطه حلقوی» خطرناک بین سازندگان بزرگ سلاح در ایالات متحده که میلیاردها سود از فروش تسلیحات به دست می‌آورند، کشورهایی که خود را به این سلاح‌ها مسلح می‌کنند و دولت ایالات متحده که از فروش تسلیحات به عنوان «ابزار» برای کسب درآمد اقتصادی و اهرم دیپلماتیک استفاده می‌کند وجود دارد.

اوبل به خبرنگاران گفت: «متأسفانه، در نهایت این انسان‌های روی زمین اند که در نتیجه جنگ‌های بی‌پایان که از فروش تسلیحات در خارج از کشور تغذیه می‌شوند آسیب می‌بینند.»

بر اساس گزارش موسسه صلح بین‌المللی استکهلم، ایالات متحده بزرگترین فروشنده تسلیحات در جهان است و پس از آن روسیه، فرانسه و بریتانیا قرار دارند و ایالات متحده مسئول ۳۹ درصد صادرات تسلیحات در سطح جهان است.

در همین حال، OpenSecrets گزارش می‌دهد که سازندگان بزرگ سلاح‌های ایالات متحده مانند ریتون، لاکهید مارتین و جنرال داینامیکس، که از درگیری‌ها سود به چنگ می‌آورند، در ۲۰ سال گذشته مجموعاً دونیم میلیارد دلار برای لابی کردن کنگره (در واقع رشوه‌دادن به اعضای کانگرس جهت ترغیب آنان برای تایید قراردادهای فروش اسلحه) هزینه کرده اند که تنها در سال گذشته ۱۷۷ میلیون دلار خرج لابی‌گری گردیده است. شرکت اسلحه‌سازی



سازندگان تسلیحات امریکایی در بیست سال گذشته دونیم میلیارد دلار برای لابی کردن کنگره هزینه کرده‌اند.

منبع: سایت «حقیقت» تاریخ نشر: ۱۵ اپریل ۲۰۲۲
تحلیلگران می‌گویند تولیدکنندگان اسلحه میلیاردها دلار برای لابی کردن کنگره هزینه کرده اند درحالی که بی‌سر و صدا با تولید سلاح‌هایی که به درگیری‌های مرگبار در اوکراین، یمن و در سراسر جهان دامن می‌زنند تحت توافقنامه‌های «فروش تسلیحات فدرال» که نظارت مؤثر کنگره بر آن اعمال نمی‌گردد، سود بیشتری به دست آورده‌اند.



HAMBASTAGI.ORG

اکثر درگیری‌های مسلحانه در سراسر جهان اسلحه عرضه می‌دارد. این تاحدی به این دلیل است که قانون صادرات اسلحه ایالات متحده به روسای جمهور انعطاف‌پذیری قابل توجهی برای سیاست‌ها و ترجیحات ریاست جمهوری ارائه می‌دهد.»

به گفته اریکسون، روسای جمهور ایالات متحده از فروش تسلیحات برای ایجاد اتحادهای منطقه‌ای و پیگیری اهداف اقتصادی جهانی استفاده می‌کنند، اما به گفته اریکسون، فروش تسلیحات «خطرات غیرقابل حلی» دارد. اقدامات احتیاطی توسط ایالات متحده برای اطمینان از این که سلاح‌ها به دستان اشتباه نرسیده اغلب کوتاهی می‌کنند.



خبرگزاری «اسوشیتد پرس» این عکس را مخابره کرده در توضیحات آن نوشت: «یک مرد افغان سر کودکی را بلند گرفته که همراه با یازده غیرنظامی دیگر در اثر حمله هوایی امریکا به تاریخ ۲۸ اکتوبر ۲۰۰۱ در کابل کشته شدند. یک شاهد عینی گفت که هفت کودک زمانی کشته شدند که خانه شان مورد اصابت بمب قرار گرفت.»

البته، ایالات متحده همیشه تضمین نمی‌کند که از این سلاح‌ها برای راه‌اندازی جنگ‌های خونین و کشتن غیرنظامیان استفاده نشود. سلاح‌ها با دوام هستند و می‌توانند به گونه‌ای مورد استفاده مجدد قرار گیرند که دولت نتواند پیش‌بینی یا کنترل کند که خطر افتادن آن به دست طیف گسترده‌ای از گروه‌های مسلح، از جمله گروه‌هایی که با منافع ایالات متحده مخالف هستند، منتفی گردد.

در حالی که چین و روسیه عضلات امپریالیستی خود را خم می‌کنند، ذهنیت «جنگ سرد جدید» گریبان سیاست‌گذاران ایالات متحده و همچنین رهبران جهانی را گرفته است، زیرا قدرت‌های بزرگ جهان وارد عصر رقابت مجدد می‌شوند. بر اساس گزارش اریکسون، این می‌تواند بی‌میلی ایالات متحده را برای قطع انتقال تسلیحات به مناطق درگیری فعال مانند یمن و اوکراین افزایش دهد.

با این حال، اریکسون و او بل گفتند که اعضای کنگره اغلب بر مسائل داخلی و حرفه سیاسی خود متمرکز هستند و انگیزه سیاسی کمی برای قانونگذاران برای ورود به عرصه تجارت سلاح وجود دارد.

Raytheon در سال ۲۰۲۱ با سرمایه‌گذاری ۱۵.۳ میلیارد دلاری در لابی کردن کنگره، که در آن بودجه نظامی در حال گسترش فرصت‌های بی‌پایانی برای سود فراهم می‌کند، بزرگترین خرج‌کننده صنعت دفاعی در سال ۲۰۲۱ بود.

حدود ۴۳ درصد از صادرات تسلیحات ایالات متحده به خاورمیانه، جایی که عربستان سعودی و امارات متحده عربی مشتریان اصلی آن هستند، انجام می‌شود. هر دو کشور رهبری ائتلافی را بر عهده دارند که در جنگ داخلی یمن وارد هشتمین سال خود می‌شود. حدود ۳۷۷۰۰۰ نفر در یمن به دلیل جنگ، آوارگی، گرسنگی و بیماری جان خود را از دست داده‌اند که از نظر سازمان ملل به عنوان بدترین فاجعه انسانی جهان شناخته می‌شود.

به گفته او بل، علیرغم تضمین‌های اخیر دولت سعودی و دولت بایدن مبنی بر اینکه سلاح‌های امریکایی فقط برای اهداف دفاعی استفاده می‌شوند، سلاح‌های ساخته شده در ایالات متحده - از هلیکوپتر گرفته تا بمب و سیستم‌های موشکی - در یمن استفاده می‌شوند که منجر به مرگ غیرنظامیان می‌گردند.

رییس جمهور جو بایدن در مبارزات انتخاباتی متعهد شد که به حمایت ایالات متحده از جنگ به رهبری عربستان سعودی در یمن پایان دهد، اما پس از توقف اولیه در فروش تسلیحات، دولت بایدن یک قرارداد ۵۰۰ میلیون دلاری برای خرید هلیکوپتر و قرارداد ۶۵۰ میلیون دلاری برای فروش موشک‌های هوا به هوا را در سال ۲۰۲۱ تصویب کرد. نماینده کانگرس ایلهان عمر قطعنامه مشترکی را برای جلوگیری از فروش موشک‌ها در مجلس ارائه کرد، اما تصویب نشد. مانند سازندگان سلاح، دولت‌های برخی از دریافت‌کنندگان تسلیحات نیز مبالغ هنگفتی را برای لابی‌گری و نفوذ هزینه می‌کنند. به گفته او بل، تجزیه و تحلیل ثبت‌نام‌های «عامل خارجی» فدرال امریکا نشان می‌دهد که عربستان سعودی و امارات متحده عربی از سال ۲۰۱۶ تاکنون ۱۳۰ میلیون دلار برای کارزارهای رسانه‌ای در ایالات متحده و لابی کردن ده‌ها عضو کنگره در زمینه فروش تسلیحات و مسائل دیگر به مصرف رسانیده‌اند.

تجاوز خونین روسیه و هدف قرار دادن غیرنظامیان جهان را شوکه کرده است و کمک نظامی ایالات متحده به اوکراین از حمایت گسترده در کنگره و دولت بایدن برخوردار است. با این حال، فعالان ضد جنگ استدلال می‌کنند که صرفاً ریختن سلاح در یک جنگ نیابتی پیچیده که جاه‌طلبی‌های امپریالیستی روسیه را در برابر اتحاد توسعه‌طلب ناتو قرار می‌دهد، عمیقاً اشتباه است و راهی برای ایجاد صلح نیست. در واقع، هجوم تسلیحات از سوی ایالات متحده می‌تواند جنگ‌ها و همچنین بدبختی غیرنظامیان را طولانی و تشدید کند.

جنیفر اریکسون، دستیار پروفسور علوم سیاسی در کالج بوستون و محقق بنیاد صلح جهانی، گفت که درگیری‌های مسلحانه مداوم عموماً مانع فروش تسلیحات ایالات متحده به دولت‌های خارجی نمی‌شود، به‌ویژه زمانی که این دولت‌ها مشتریان همیشگی باشند. اریکسون در حالی که گزارش جدیدی درباره فروش تسلیحات ایالات متحده را ارائه می‌کرد، گفت: «ایالات متحده به طور مداوم به

سارا واگن کنشت

صدای در برابر اشغال و بی عدالتی

نویسنده: کاوه عزم

آلمان بود. سارا به شدت برای پایان دادن دخالت نظامی آلمان در جنگ‌های خارجی تلاش کرد و از دولت آلمان می‌خواست که صادرات سلاح را متوقف کند. سارا می‌گوید:

«من این را بسیار ناصادقانه می‌پندارم که دولت می‌گوید ما با تروریسم می‌جنگیم در حالی که شما با کسانی که آشکارا از تروریسم حمایت می‌کنند همکاری می‌کنید و به آن‌ها سلاح می‌دهید. شما نمی‌توانید توسط تروریسم با تروریسم مبارزه کنید.»

پس از حمله روسیه به اوکراین او به طرفداری روسیه توییت نوشت که به مخالفت شدید رهبران حزب «دی لنکه» روبرو شد. او در سخنرانی خود در بوندستاگ (پارلمان آلمان) گفت:

«من هم مثل شما به این لشکرکشی رای نخواهم داد. اما من از خود، جدا، می‌پرسم که آیا شما در استدلال‌های خود قدری یک جانبه نیستید؟ شما به درستی از این که افراد غیرنظامی در حملات به رقه قربانی شده‌اند شاک می‌هستید. ولی در مورد کسانی که قربانی حملات هوایی روس‌ها شده‌اند، مثلاً در منطقه حمص، چه می‌گویید؟ البته این قربانی‌ها هم به اندازه قربانیان حملات فرانسوی‌ها، مانند قربانیان بم‌های امریکایی، قربانیان همه بم‌های دیگر غم‌انگیز هستند... بم‌ها صلح نمی‌آورد، چه بمب روسی باشد، یا بمب امریکایی و یا هم بمب فرانسوی. این را من همه‌جا به همین صورت گفته‌ام. من دیروز در تظاهرات در برابر «رایشتاگ» که من به آن دعوت شده بوده‌ام، دقیقاً همین را گفتم. این صادقانه نیست که شما دست می‌زنید و می‌گویید که این قربانیان عوضی هستند - در روزنامه‌ها هم آمده است، ولی شما امروز به اعزام نیروی نظامی به سوریه رای موافق می‌دهید. صاف و ساده بگویم این یعنی دغل کاری. اگر شما مخالف بم هستید و بم روسی را محکوم می‌کنید. پس لطفاً دست خود را برای دست دادن و اعلام موافقت بالا نبرید که هواپیماهای «تورنادو»ی خود را برای بمباران مردم غیرنظامی به آن جا بفرستید.»

سارا منتقد نقش عربستان سعودی در حمایت از تروریسم اسلامی

است و در این مورد می‌گوید:

«عربستان سعودی در همه این‌ها نقش بدی ایفا می‌کند. آن‌ها نه تنها یک طرف متخاصم در سوریه هستند، بلکه نشان داده شده است که مواد لازم



سارا واگن کنشت یک نام آشنا و شناخته شده‌ترین چهره چپ و عضو حزب چپ آلمان (دی لنکه) است که با رُک‌گویی‌هایش علیه سیاست‌های ضد بشری دولت آلمان همیشه بر سر زبان‌ها بوده و به نام روزا لوگزامبورگ دوم شهرت یافته است. سارا در ۱۶ جولای ۱۹۶۹ در آلمان شرقی به دنیا آمد. زمانیکه در برلین بود به عضویت «جوانان آلمانی آزاد» (FDJ) در آمد و در سال ۱۹۸۹ به «حزب اتحاد سوسیالیست» (SED) پیوست. پس از فرو ریختن دیوار برلین و تبدیلی «حزب اتحاد سوسیالیست» به «حزب سوسیالیسم دموکراتیک»، واگن کنشت به عضویت کمیته ملی حزب انتخاب شد و همچنان به «پلتفورم کمونیست» که یک حزب مارکسیست-لنینیست بود، پیوست. سارا خواست به معاونت حزب خود را کاندید نماید اما از آنجا که طرفدار نظام آلمان شرقی و کمونیسم بود، در داخل حزب با مخالفت رهبران مواجه و از این تصمیم خود منصرف شد. سارا استدلال می‌کرد که حزب چپ باید اهداف رادیکال و ضد سرمایه‌داری را دنبال کند و از «حزب سوسیال دموکرات» و «حزب سبز» که میانه‌رو هستند، متمایز بماند. این روزها به دلیل اظهارات صریح‌اش با مخالفت‌هایی از جانب رهبری حزب‌اش که مواضع سازشکارانه دارند نیز مواجه می‌باشد بنابر این رسانه‌ها از احتمال این که او حزب جدیدی پایه‌گذاری کند سخن می‌گویند.

سارا در سال ۲۰۱۷ خواستار انحلال ناتو شد. نامبرده از پیروزی رهبران چپ در امریکای لاتین حمایت کرد و به‌عنوان سخن‌گوی «شبکه همبستگی آوانزا» و نوزیلا فعالیت می‌کرد. در سال ۲۰۱۰، هنگامی که شیمون پرز، صدراعظم جنایتکار اسرائیل در روز یادبود هولوکاست در پارلمان آلمان سخنرانی کرد، سارا تنها فردی بود که از ایستادن و ادای احترام به وی سر باز زد. او به‌خاطر نظرات رادیکال‌اش برای مدت درازی تحت نظارت سازمان اطلاعات داخلی

را برای سازمان‌های اسلام‌گرا تامین می‌کنند و گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا را تامین مالی می‌کنند.»

او همچنان از اردوغان و مراکز تحت حمایت او انتقاد کرده و گفت:

«باید مراقب بود که بهانه اسلام از سازمان‌های خاصی که در آلمان از ادغام‌زادایی حمایت می‌کنند و در حقیقت نفرت را آموزش می‌دهند یا در مساجد تبلیغ نفرت می‌کنند، حمایت نکنید. این سازمان‌ها که یکی آن DITIB یا سازمان چتر اسلامی است توسط اردوغان اداره می‌شود.»

در مصاحبه با آلبرت مولر (۲۹ مارچ ۲۰۱۶) در مورد نظام سرمایه‌داری حاکم در جهان می‌گوید:

«نظام اقتصادی سرمایه‌داری فعلی ما، که نه تنها مولد نابرابری‌های اجتماعی است، بلکه آن طوری که بسیاری از مردم به اشتباه باور دارند، این نظام به‌طور فزاینده‌ای قادر به تولیدات مفید و نوآورانه نیست. برعکس در زمینه‌های مهم این نظام حتا نوآوری را مهار می‌کند، چون برای سردمداران قدرت این نوآوری‌ها به صرفه نیست. به‌عنوان مثال، دنیای دیجیتالی انحصار شده و علیه منافع عموم به کار برده می‌شود. کاربرد دنیای دیجیتالی اکنون در جنگ‌ها و در جاسوسی و کنترل دولت‌ها علیه منافع عموم به کار برده می‌شود و این در گذشته تا این حد امکان‌پذیر نبود.

در نظام سرمایه‌داری آن طوری که ادعا می‌شود استعدادها و شایستگی‌ها و نبوغ شکوفا نمی‌شوند. چرا که بیشترین درآمدها متعلق به کسانی‌ست که دارایی‌های کلان دارند. در نظام سرمایه‌داری بازار اقتصادی آزاد نیست. چرا که بازارهای مهم اقتصادی از طرف کنسرن‌های بزرگ کنترل می‌شوند. در حال حاضر کنسرن‌ها و شرکت‌های بزرگ خود را پشت یک دیوار از اختراعات ثبت‌شده (Patent) مخفی می‌کنند و مانع شکوفایی افراد شایسته و کنجکاو می‌باشند. علاوه بر این، معمولاً مالکان سرمایه در کاپیتالیسم مانند گذشته مالکان کارآفرینی و ارزش‌آفرینی نیستند، بلکه این مالکان کارآفرین و ارزش‌آفرین به‌طور فزاینده‌ای به حاشیه رانده می‌شوند و نسبتاً کمابیش مشکلات زیادی برای بقای خود دارند. صاحبان اقتصاد در نظام سرمایه‌داری معمولاً تراست‌ها و کنسرن‌های انحصاری هستند، آن‌هایی که مراکز تولیدی را به شرکت‌های سهامداران بزرگ کاهش داده‌اند که فقط و فقط به دنبال سودجویی‌اند و رابطه‌ای با خط تولید ندارند.»

او که مدافع طبقات محکوم جامعه است در صفحه انستاگرام خود نوشت:

«در سال ۲۰۲۲ معاشات حقیقی ۳،۱ درصد کاهش یافته‌اند. این به ترتیب؛ سومین سال بود که قدرت خرید و درآمدها کاهش یافتند. و امسال؟ نظر به تخمین اداره فدرالی احصایه آلمان، در ماه فبروری سال جاری ۲۰۲۳، نرخ تورم رقم درشت ۸،۷ درصد را نشان می‌دهد. به این معنی که هر سال تنها به سبب افزایش قیمت‌ها، یک ماه معاش به گفته مردم عام خاک و دود می‌شود. من معتقدم که به همین سبب، درخواست معاش بلندتر از جانب کارگران پست، کارگران میدان‌های هوایی، کارگران ترانسپورت شهری، کارگران جمع‌آوری زباله‌های شهر و کارگران کودکستان‌ها به کلی برحق است... نظر به پیشگویی‌ها، داکس به سهام‌داران شرکت‌های عضو خویش در سال جاری ۵۵ میلیارد یورو تحویل خواهد داد، یعنی چهار میلیارد یورو بیشتر از سال گذشته. سردهسته این لیست، شرکت فولکس واگن، آنقدر مفاد به سهام‌داران خویش سپرده که هیچ شرکت عضو داکس آلمان پیش از این چنین نکرده است. من چنین یک برتری را موازی و هم‌زمان با موجودیت بحران اقتصادی، فشار موجود بالای حقوق حقیقی زحمت‌کشان و مبارزه برای ادامه حیات از جانب شمار زیاد شرکت‌های کوچک و نیمه‌بزرگ، جنون محض می‌پندارم! ساختار سیاسی بالاخره باید این نظم توزیع از پایین به بالا را متوقف نموده و شرایط را برای کسبه‌کاران و طبقه متوسط جامعه بهتر سازد!

حقوق/معاشات باید افزایش یابند! سارا واگن‌کنشت در مورد جنگ و تباهی در سوریه، لیبیا، عراق، افغانستان، اوکراین و... معتقد است که مقصر اصلی این همه فجایع دولت امریکا است چون با جنگ‌افروزی، بازار فروش اسلحه و صنعت آن رونق می‌گیرد و این کشور مولود انواع تروریسم و بنیادگرایی تلاش می‌ورزد با بهانه‌هایی، کشورهای عقب‌نگهداشته‌شده را به جنگ بکشاند و سود به چنگ آورد. او بارها بیان نموده است که دیگر فریب امریکا را نباید خورد:

«آرزو می‌کردم که در مقابل همه آن جنگ‌هایی که با دروغ آغاز شد، مانند جنگ عراق، افغانستان، لیبیا، سوریه و حتا در همین وسط اروپا یعنی بمباران بلگراد، مانند این جنگ اوکراین، شاهد اعتراض و واکنش می‌بودیم. هیچ جنگی روی جنگ‌های دیگر را نمی‌تواند سفید کند. پس نباید فریب کسانی را خورد که مانند بایدن در هریک از این جنگ‌ها به نوعی نقش داشته و حالا خود را خیرخواهانه جا می‌زنند.»



۲۶ فبروری ۲۰۲۳: سارا واگن‌کنشت در کنار الیس شواتزه (روزنامه‌نگار فیمینست آلمانی) راهپیمایی‌ای را تحت «شورشیان صلح» در برابر پارلمان این کشور فرا خوانده بودند که بیش از ۵۰ هزار تن در آن اشتراک ورزیده بودند.

مبارزه علیه فاشیسم جمهوری اسلامی بدون مبارزه علیه دلقکان غرب ناقص است!

نویسنده: آزاده



گردهمایی چویدستان ایرانی و افغان آمریکا و غرب چقدر به هم شباهت دارند مثل دردهای مشترک دو ملت.

دست‌نشانگان و مزدوران غرب فرزندان راستین ما را شکنجه، اعدام و تیرباران کردند. در ایران خاندان پهلوی مبارزان سترگی چون بیژن جزنی، خسرو گل‌سرخ، کرامت دانشیان، مرضیه اسکویی، خسرو روزبه، بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان، حمید اشرف و جانبختگان بسیار دیگر آزاداندیش را سلاخی کردند.

در افغانستان نیروهای بنیادگرا و به‌شدت منفور جهادی به حمایت آمریکا، انقلابیون مارکسیست، روشنفکران و افراد ملی را به قتل رسانده و زمینه اشغال و تجاوز آمریکا را فراهم ساختند. گلبدین و مسعود، فرزندان نازدانه آمریکا ماشین ترور و کشتار میناها، داکتر فیض‌احمدها، قیوم‌رهبرها، پهلوان‌احمدجان‌ها و چهره‌های محبوب دیگر بودند.

برای آمریکا و متحدان‌اش ماهیت رژیم‌هایی که روی کار می‌آیند هیچ تفاوتی ندارد و فقط به این اهمیت می‌دهند که نوکران و سرسپردگان خوبی باشند و به درستی به ارباب خدمت کنند. آنان هرگز نمی‌خواهند رهبران واقعی با پایه‌های مردمی زنده مانده و مردم سرزمین‌های ما دموکراسی و سکولاریزم را تجربه کنند.

شریل بنارد، همسر زلمی خلیل‌زاد و یکی از اعضای مهم «راند

به تاریخ ۱۰ فیبروری ۲۰۲۳، «دانشکده روابط بین‌الملل» و «انجمن فرهنگ ایرانی» در دانشگاه جورج تاون، هشت چهره سفیده‌مالی شده به‌شمول «اسپرمل سلطنه» را در یک نشست گردهم آوردند. در این نشست شیرین عبادی، رضا پهلوی، مسیح علینژاد، نازنین بنیادی، علی کریمی، حامد اسماعیلیون، گلشیفته فراهانی، عبدالله مهتدی شرکت داشتند. سرهم بندی چهره‌های به‌شدت امریکایی ما را به یاد «کنفرانس بن» برای افغانستان در سال ۲۰۰۱ می‌اندازد که آمریکا و متحدان‌اش به یکبارگی خاینان جهادی و زنان سرکاری و دست‌نشانده‌اش را بر گرده‌های زخمی مردم ما سوار کرده و چنان برای این چاکران شان تبلیغ کردند که گویا به‌جای طالبان، مدافعان بی‌مانند حقوق بشر را به مردم افغانستان تقدیم کرده‌اند.

ما مردم افغانستان تجربه فاجعه‌بار و دردناک جاگزینی یک رژیم مستبد، بنیادگرا و ناقص دموکراسی با رژیم دیکتاتور و خونخوار دیگر در لباس روشنفکر و دموکرات داریم. امروز رسانه‌های دروغ‌پرداز غرب چون آیت‌الله بی‌بی‌سی، ایران انترنشنال، منوتو و صدای آمریکا مصروف قباحت‌زدایی کسانی‌اند که از سر و روی شان خون فرزندان قهرمان ایران جاری‌ست.

در افغانستان و ایران سرنوشت مشابهی تکرار می‌شود،



دو شکنجه‌گر از دو سرزمین، حنیف اتمر شکنجه‌گر «خاد» و پرویز ثابتی شکنجه‌گر «ساواک»

کارپوریشن» ابراز می‌دارد:

«همه در ابتدا فکر می‌کردند که راهی برای کوبیدن شوروی‌ها وجود ندارد. بنا آنچه باید انجام می‌دادیم این بود که هارترین دیوانه‌ها (گلبدین و دیگر بنیادگرایان) را که سراغ داشتیم علی‌رغم تلفات جانی فراوانش، به جان آنان بیندازیم. ما این آدم‌ها و تنظیم‌های شان را دقیقا می‌شناختیم و برای ما اهمیت نداشت که کی و چه هستند. سپس به آنان اجازه دادیم که خود را از شر رهبران میانه‌رو خلاص کرده همه را بکشند. دلیلی که ما امروز در افغانستان رهبر میانه‌رو نداریم اینست که به دیوانه‌ها اجازه دادیم همه میانه‌روها را بکشند.»

(کتاب «بازی شیطانی»، رابرت دریفوس)

نمی‌دانم شما پولیس هستید یا نه، باید کارت تان را به من نشان بدهید تا عکس بگیرم و به پلیس امریکا بفرستم. عکس را فرستادم به پلیس اف بی آی، بعد از اینکه بی‌گیری کردند و تایید کردند من را با ماشین ضدگلوله در نزدیک یک دریاچه بردند از آنجا با هلیکوپتر به فرودگاه رساندند.»

اما زنان شجاع و مبارز ایران هرگز فراموش نمی‌کنند که در سه دهه گذشته زنان ضدزن و خودفروخته و اصلاح‌طلب همچون مسیح علی‌نژادها برای تغییر مسیر مبارزه زنان ایران با تمام وجود برای اصلاح‌طلبی حکومتی تبلیغ می‌کردند و زنان مبارز و مدافع واقعی حقوق زن را دشمنان زنان ایران می‌دانستند و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری را تفرقه‌افکنی بین زنان با حجاب و بی‌حجاب می‌خواندند.

در «کنفرانس بن»، امریکا چهره‌هایی چون سیما ولی و سیما ثمر را در کنار زن منفور بنیادگرا و جهادی به نام آمنه افضلی قرار داد تا به جهان و مردم افغانستان نشان دهد که ما اگر جهادی را به شما تحمیل می‌کنیم، نگران نباشید، در کنار بنیادگرایان خونخوار، زنان به ظاهر دموکرات و بدون چادر نیز حضور دارد و از حقوق زن نیز مستفید می‌شوید. ظاهر شدن سیما ولی چهره کاملاً نو به مردم افغانستان در کنفرانس بن و تبلیغات عجیب و غریب برای وی در روزنامه گاردین و اعطای سند ماستری و دوکتورا همه و همه برای فریب مردم نگون‌بخت ما بود، سیما ولی در ۶ دسامبر ۲۰۰۱ در صفحه اول روزنامه گاردین ظاهر شده و همچنان برنده چندین جایزه معتبر می‌گردد. امریکا با آوردن وی در «کنفرانس بن»، از او زن به ظاهر بسیار تحصیل کرده و دموکرات به نمایش گذاشت تا خاک به چشم مردم بیچاره افغانستان بزند و بتواند زیر نام حقوق زن به خوبی برنامه‌های استعماری‌اش را در افغانستان عملی سازد. امروز ما شاهد حضور شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل و مسیح علی‌نژاد، دلکب بی‌چون و چرای امریکا در نشست هشت نفره هستیم. مسیح علی‌نژاد آنچنان برای بادر مهم است که در یک مصاحبه‌اش با ایران انترنشنال می‌گوید:

«توی داوس، وقتی که تو هتل نشسته بودم. صبح بود، ده‌ونیم صبح، در می‌زدند، من گفتم: لیتر. [به انگلیسی یعنی بعداً] فکر کردم آمدند اتاق را تمیز کنند، دوباره گفتم بعداً بیایید کسی که پشت در بود، داد زد پلیس، من دلم ریخت و گفتم از کجا بدانم پلیس است در را نیمه باز کردم و گفتم من



معصومه علی‌نژاد قمی مشهور به مسیح علی‌نژاد از دفاع از رژیم آدم‌کش ایران تا پابوسی امریکا و اکنون همدست «اسپرملطنه‌ها»

پیرامون اشتراک وی در این جلسه، نگاشتند:

«...کمیته مرکزی کومه‌له ضمن رد اصولی منشور اعلام شده، اعلام می‌دارد که امضای آقای عبدالله مهتدی به عنوان دبیرکل حزبی که با نام کومه‌له فعالیت میکند در پایین منشور، هیچگونه ربطی به کومه‌له و سیاست‌های شناخته شده آن که وی بیش از ۲۳ سال است از تاریخ و سنت‌های انقلابی و افتخار آفرین آن عدول کرده است، ندارد.»

قرار گرفتن گلشیفته‌فرهانی و نازنین بنیادی در کنار سلطنت‌طلبان، سوءاستفاده آمریکا و متحدان‌اش از هنر و هنرمند را در برنامه‌های استعماری‌اش نشان می‌دهد. در افغانستان خونین ما نیز آمریکا سال‌ها هنرمندان رنگارنگی را در خدمت گرفته و به‌مثابه ابزار برای تامین منافع‌اش استفاده کرد. سمیع حامد، از جمله «ماهران» هنرفروش همیشه در خدمت رژیم پوشالی قرار داشت و به‌سمت مشاور نوآوری در کنار اشرف غنی میلیون‌ها دالر به جیب زده مصروف خاک زدن به چشم مردم بود و یا آوازخوانی در خدمت بنیادگرایان وحید قاسمی آهنگ «آشتی میوه شیرین خداست» را برای عفو حنایتکاران جهادی می‌خواند تا مردم را از انتقام خون‌های ریخته‌شده در سال‌های خون و خیانت جهادی برحذر دارد و به عفو و پذیرش قاتلان‌شان تشویق کند. وحید قاسمی، افزون بر نوحه‌خوانی برای احمدشاه مسعود، این قاتل مردم افشار، در جریان انتخابات امریکایی به عبدالله عبدالله از جهادی‌های دریشی‌پوش آهنگ خوانده و نوید روزهای خوب را به مردم می‌داد.

ویتیرینی‌ساختن مسیح‌علینژادها، ما را کاملاً به یاد برنامه‌های تبه‌کننده غرب برای زنان افغان می‌اندازد، برنامه‌هایی که تا امروز زنان افغان قربانی آن‌اند. آمریکا در بیست سال حضورش در افغانستان زنان فاسد، مافیایی و زن‌ستیزی چون فوزیه کوفی، حبیبه سرابی، محبوبه سراج، ملالی شینواری، جمیله افغانی، ماری اکرمی، شکریه بارکزی، اورزلا اشرف، فاطمه گیلانی، ناهید فرید و بی‌شمار گدی‌گ‌های دیگر را نقل مجلس ساخت و به هر نحوی که مطابق تامین منافع‌اش استفاده کرد. تعدادی از این زنان در مذاکرات دوحه بدترین نقش را ادا کرده در سفیده‌مالی طالبان یار و یاور بادار بودند. آمریکا امروز نیز دست روی آنان کشیده برای فردای بعد از طالبان و یا در کنار طالبان برای آنان برنامه‌هایی دارد. در ایران نیز همان برنامه استفاده ابزاری از نام زن را امروز عملی ساخته بدنام‌ترین و مرتجع‌ترین زنان را زیر نام «پوزیسیون جمهوری اسلامی» به جهان معرفی می‌کنند تا انقلاب شکوهمند زنان شجاع ایران را به غارت برده از مسیر واقعی‌اش منحرف سازند. این زنان درحالی برجسته ساخته می‌شوند که مبارزان راستین جنبش شکوهمند کنونی در داخل ایران گمنام مانده و دفاع واقعی از قربانی‌ها و ایستادگی حماسی‌شان صورت نمی‌گیرد. آمریکا و غرب این مبارزان را خطر می‌شمارد چون می‌دانند که یکچنین انسان‌های آزاده و خودگذر را که در برابر فاشیسم دینی ایستادگی می‌کنند، هرگز نمی‌توانند رام نموده منحیث مهره‌های شطرنج‌شان مورد استفاده قرار دهند، به همین دلیل بر زنان مرتجع، خودفروخته و وجدان‌خفته حساب کرده از آنان قهرمان می‌تراشند.



رنگین سپنتای مرتد مشهور به «شاهد کرزی» که زمانی از کار روی مسوده سند فروش افغانستان به آمریکا می‌لافید، اکنون «احساس گناه می‌کند». عبدالله مهتدی از طردشدگان انقلابیون ایران که اکنون با عکس گرفتن در کنار دینا روراباکر می‌بالد. دینا روراباکر، از نمایندگان جمهوریخواه آمریکا، در دفاع از جنگسالاران «ایتلاف شمال» گفته بود: «درمورد افرادی چون دوستم، عطا، [اسماعیل] خان که در کنار آمریکا ایستادند، نکات منفی زیادی شنیده‌ام. اگر امریکایی هستی، این را به یاد داشته باشی، اینان افرادی بودند که به ما کمک کردند تا کسانی را شکست دهیم که مردم ما را یازده سپتامبر کشتند. از اینان ممنونم. و این برجسب تحقیرآمیز جنگسالار را علیه‌شان به کار نمی‌برم...»

و یا فرهاد دریا، خواننده بدنام دیگر همیشه در خدمت آمریکا قرار داشته و در پنهان‌ساختن جنایات جنگی آمریکا نیز نقش ادا کرده است. در نوامبر ۲۰۱۰ بعد از اعتراض مردم هلمند علیه حملات شبانه آمریکا، فرهاد دریا کنسرتی را در هلمند برگزار کرد تا ذهنیت جهانیان را منحرف ساخته و مردم آنجا را شاد و راضی نشان دهد، اما این برای مردم ما آشکار بود که بودجه این نوع کنسرت‌ها از سفارت آمریکا می‌آید. آمریکا بودجه مشخصی در افغانستان تحت عنوان «برنامه واکنش فرماندهان برای وضعیت اضطرار - سی‌ای‌ارپی» داشت که این بودجه در اختیار فرماندهان امریکایی بود و در

تنها به حضور زنان بدنام اکتفا نکرده بلکه از شخصیت‌های ضدانقلابی و اپورتونیست نیز نهایت سود می‌جویند. به‌طور مثال حضور عبدالله مهتدی، دبیر حزب کومه‌له، و از جمله چپ‌های خودفروخته و پشت‌کرده به ایدلوزی مارکسیزم در نشست «شاه‌کراسی» یادآور نصب چهره منفور و خودفروش و خاین به جنبش چپ در افغانستان رنگین دادفر سپنتا به‌عنوان وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی در رژیم پوشالی کرزی است.

خوشبختانه، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له) که از سالیان سال عبدالله مهتدی را طرد کرده بودند، طی اعلامیه‌ای

در «کنفرانس مونیخ» از رضا پهلوی، مسیح علینژاد، نازنین بنیادی به‌عنوان نمایندگان مردم ایران دعوت کردند و از افغانستان زنان به‌شدت مزدور و منفور چون محبوبه سراج و حسنا جلیل به‌صورت آنلاین شرکت کردند. محبوبه سراج امروز به لابی‌گر طالبان میان زنان افغان مشهور است. دعوت دولت‌های غربی از آنان به صورت آشکارا نشان می‌دهد که در فردای براندازی حکومت آخندی، «شاه‌کراسی» را به مردم ایران هدیه خواهند داد.



جنایت‌پروران غربی رژیم خمینی-خامنه‌ای را در گوادلوپ و رژیم طالبی را دوحه بر سرنوشت دو سرزمین شوربخت تعیین کردند.

رضا پهلوی در جریان «کنفرانس مونیخ» در مصاحبه‌ای با صدای امریکا می‌گوید: «دعوت اپوزیسیون جمهوری اسلامی به این معنا است که دولت‌های غرب اینبار در کنار مردم ایران است.» به وی باید گفت، نخیر! دولت‌های خاین‌پرور و جنگ‌افروز غرب همیشه در کنار خاینان و مزدوران‌اش همچون فرد خودت ایستاده و با پول و سرمایه از آنان حمایت بی‌دریغ می‌کنند. برای دولت‌های جهان‌خوار غرب خون جوانان ایران و شکنجه و زندان زنان قهرمان ایران پشیزی ارزش نداشته فقط برای تامین منافع شان دست به هر رذالتی می‌زنند به شمول آوردن دوباره جناب «اسپرملسلطنه‌ها» به قدرت و شکنجه‌گران دیروز. انقلاب شکوهمند مردم ایران فقط برای فردای دموکراسی است و ما معتقد و امیدواریم که جوانان آگاه و دلیر ایران و رهبران قهرمان زندانی این انقلاب هرگز اجازه غضب انقلاب و پامال شدن خون نیکاه‌ها، ژیناه‌ها، خانه‌ها، مهدی محمدکرمی‌ها، محمد حسینی‌ها، ساریناه‌ها، غزاله‌ها، حدیث‌ها و هزاران مبارز این سرزمین را نخواهند داد.

مناطق جنگی برای به‌اصطلاح بهبود روحیه مردم در جریان جنگ و کمک‌های بشردوستانه به مصرف می‌رسید. فرهاد دریا، زمانی سفیده‌مال جنایات روس و سپس جنایات امریکا و مزدوران‌اش در افغانستان بوده است.

رذالت و بی‌شرافتی دولت‌های امپریالیستی غرب به این خلاصه نشده در هردو کشور قاتلان و شکنجه‌گران بدنام را نیز رونمایی کرده در دستگاه مزدوری‌اش نصب می‌کنند. در افغانستان حنیف اتمر چهره منفور و شکنجه‌گر «خاد» را به مقامات بالایی چون وزیر داخله و خارجه و رییس شورای امنیت نصب کرد و امروز از پرویز ثابتی قاتل صدها فرزند صدیق ایران در امریکا رونمایی می‌کند. غرب چنان پناهگاه امن دشمنان مردم است که پرویز ثابتی باوجود اعدام و شکنجه هزاران انسان امروز در امریکا لمیده و زندگی شاهانه‌اش را می‌گذراند تا پس از نصب دوباره رژیم دست‌نشانده در ایران بازم دست به سرکوب و شکنجه مخالفان نوکران امپریالیزم بزند. امروز با بی‌شرمی تمام کشورهای جنگ‌طلب و تباهی‌آور غرب



زینب جلالیان



سپیده قلیان



آینا دامی



نسرین ستوده

سرنوشت ایران را مبارزه و پیکار زینب‌جلالیان‌ها، سپیده‌قلیان‌ها، نسرین‌ستوده‌ها، ترگس‌محمدی‌ها و زنان بی‌شمار دیگر تغییر خواهند داد نه زنان پوشالی همچون مسیح علینژاد و شیرین عبادی.

با مسموم‌سازی و ایجاد وحشت نمی‌توان دختران را برای همیشه از تعلیم محروم ساخت

گزارش: ذاکر



در اول می ۲۰۱۳، شماری از دختران مکتب در کابل مسموم شدند. (رادیو آزادی)

تخار- در ۲۹ حمل ۱۴۰۲ در اثر انتشار مواد سمی در یک مکتب دخترانه بیشتر از ۲۰ شاگرد دختر به شفاخانه منتقل شدند و به تعقیب آن بار دوم در اول ثور سال همین سال ۵۲ تن از دختران مکتب ابتدایی مسموم و توسط بستگان شان به شفاخانه انتقال یافتند. به همین منوال در ۱۱ ثور ۱۴۰۲ حادثه دلخراش دیگری در غرب کابل در اثر پخش گازهای سمی اتفاق افتاد که در این واقعه نیز بیش از ۲۰ تن تنها در شفاخانه دولتی بستری گردیدند. به تعقیب آن در ۱۵ جوزای ۱۴۰۲ در دو مکتب دخترانه «کبود آب» و «فیض آباد» ولایت سرپل حدود ۸۰ شاگرد از شدت مسمومیت که نوع مواد آن اصلا شناسی نشده در شفاخانه تحت مداوا قرار گرفتند.

و آخرین گزارشی که به تازگی به دست ما رسیده و با تاسف تا اکنون پوشش خبری نیافته از ولایت فراه ولسوالی دورافتاده پشت کوه قلعه کاه، مبنی بر این که یک مقدار مواد مسموم کننده هم در صنف‌های درسی و هم در آب آشامیدنی مخلوط گردیده که منجر به مسموم شدن بیش از صد شاگرد دختر می‌شود و در نتیجه، یک تعداد این دختران در شفاخانه ولسوالی و حدود ۲۰ تن دیگر که وضع وخیم داشتند به شفاخانه ولایتی منتقل گردیده‌اند.

در اثر فشار و سانسور طالبان، فلم، عکس، پخش و نشر همچو حوادث دل‌خراش و سایر مسایلی که ماهیت واقعی رژیم طالبان را برملا می‌سازد، جرم پنداشته می‌شود و هرآن کس که این به اصطلاح خلاف را مرتکب شود علاوه بر شکنجه بین یک تا دو سال زندانی می‌گردد. بنا حقایق تلخ معمولاً بی‌سر و صدا می‌گذرد و جنایاتی همسان این رویداد مسمومیت دختران در ولسوالی پشت کوه قلعه کاه باوجود گذشت بیش از ۲۰ روز پنهان می‌ماند.

عوارض مسمومیت‌ها بر جسم و روان کودکان اثر بس خطرناک تا سال‌های سال به جا خواهد ماند و سبب معیوبیت و اختلال در وظایف بدن می‌شود. مادری که چندی قبل شاهد مسمومیت فرزندش بوده قصه می‌کند: «بعد از آن که خبر تکانهنده تسمم جمعی شاگردان مکاتب به فامیل‌ها می‌رسد چه وحشتی ایجاد می‌شود چه آه و وایلائی از طرف شاگردان و خانواده‌ها بالا می‌گردد. وقتی شما اولاد سالم خود را به یکبارگی نیم‌هوش در مقابل چشمان خود می‌بینید دیگر هیچ قوه‌ای باعث صبوری شما شده نمی‌تواند. تصور آن صحنه نهایت سخت است.»

پشت این مسمومیت‌های سازمان یافته و رو به افزایش دستان مغرض و خون آلود طالبان نهفته است که با رعب و وحشت در صد اند تا خانواده‌ها را متقاعد سازند که مکاتب جای امن برای دختران

بر علاوه این که زنان افغانستان از حق تحصیل، کار و آموزش و پرورش، تجمع و اعتراض و سایر امور محروم و به گوشه‌های تاریک خانه رانده شدند، حجاب اجباری و ازدواج‌های جبری و زیر سن و احکام دگم طالبانی بر زنان نیز تحمیل گردیدند. طالبان و سایر رژیم‌های آدم‌خوار بنیادگرایی در سایه دین و به زور دالر و ساز کثیف امپریالیزم بر زحمت‌کشان بخصوص زنان محروم از همه چیز وحشیانه می‌تازند، این طرز تفکر که زن انسان ناقص‌العقل و ضعیفه است واقعیت قرون حجر است تا عصر نوین. طالبان و سایر دسته‌های جنایت‌پیشه به‌مثابه جاده‌هموارکن اشغالگران با زنان، آزادی‌خواهی، حق‌طلبی، روشنگری و سایر ارزش‌های دموکراتیک دشمنی ذاتی دارند.

اگرچه طالبان به یاری اربابان شان در کنار جنایات ناخوشدونی دیگر در قبال دختران در توزیع و پخش مواد مسموم کننده قبل از هدیه قدرت نیز دست بالا داشتند و از این رهگذر آزمون‌های رنگارنگی را با جان فرزندان وطن تجربه کردند اما در این اواخر رژیم ضد‌مردمی طالب با نیرنگ تازه و پیروی از رژیم خون‌آشام خامنه‌ای که در برابر رزم زنان آگاه ایران کوتاه آمده، متوسل به گازهای مسموم کننده شد. اینان با ظهور نحس خود در قدم نخست بر کار، تحصیل، تفریح و... زنان خط بطلان کشیدند و حالا حاضر نیستند کودکان دختر نیز آموزش ابتدایی را ببینند.

این روزها مکاتب دختران در گوشه‌های مختلف افغانستان هدف سم‌های کشنده که با علایم تهوع و نفس‌تنگی و حساسیت شدید همراه است قرار گرفته و طالبان نیز همسان سخن‌گویان دروغ‌پرداز کرزی-غنی-عبدالله با این فریب که عاملان را پیدا خواهیم کرد، رد پای خود را گم می‌سازند.



در اول می ۲۰۱۳، دو صد دختر مکتب در کابل مسموم شدند. (طلوع نیوز)



۲۳ می ۲۰۱۲، در حدود ۱۲۰ دختر مکتب در ولایت تخار مسموم شدند. (رادیو آزادی)



۲ جون ۲۰۱۵، دست کم ۳۸ تن از دانش‌آموزان و آموزگاران یک مکتب در ولایت سمنگان پس از مسموم شدن در بیمارستان بستری گردیدند. (خامه پرس)



شماری از دختران مسموم شده در یکی از مکتب‌های هرات در ۲۰۱۵. (رادیو آزادی)



۶ جون ۲۰۲۳، شماری از دختران دانش‌آموز در ولایت سرپل مسموم شدند. (طلوع نیوز)



در ۱۲ می ۲۰۱۶، حدود ۶۰ دختر در نیمروز مسموم شدند. (رادیو آزادی)

تان نیست بنا مانع رفتن فرزندان تان به مکاتب شوید. چیزی که هم‌خوانی با سیاست‌های تاریک طالبان دارد. همانطوری که طالبان با بیش از ۵۰ فرمان همراه با تفنگ و زندان نتوانستند مانع اعتراضات حق طلبانه زنان آگاه میهن شوند اکنون نیز با نیرنگ و مسموم سازی نونهالان دختر شاید تخم ترس و وحشت بکارند ولی نمی‌توانند دروازه‌های مکاتب را به روی دختران برای همیشه ببندند زیرا علم بر جهل غالب است.

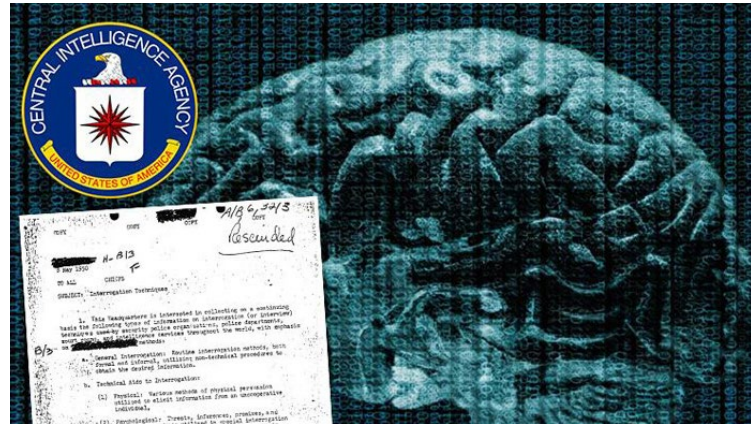
بقیه از صفحه ۲۱

بلند دولت لمیده و با مردان ستم‌گر هم‌دست شده و بدترین سیاست‌های استعماری و ضدبشری را در برابر مخصوصاً کشورهای هرچیزباخته مثل افغانستان روا می‌دارید، دشمنان زنان خود می‌دانیم. شما را در فجایی که سیاست‌های ضدانسانی دول امپریالیستی عامل اصلی آن بوده و سیاره خاکی را هم به کام نابودی فرو می‌برد، سهیم می‌دانیم. پس هرگز فریب «ابراز نگرانی»های حقارت‌بار و دروغین تان را نمی‌خوریم. شما در مقابل رسانه‌ها و مطبوعات ظاهراً مدافع زنان در بند افغان استید، اما پشت سر سند ارسال پول و کمک به طالبان را امضا می‌کنید و با سزدن‌ترین و وحشی‌ترین دستگاه‌های حاکم ساخت و پاخت دارید. برعکس، زنان ما باید به این آگاهی برسند که هرگاه مقامات زن و مرد غربی از کنار ما دور شوند، زمانی ست که می‌توان به آینده مبارزه زنان افغان امیدوار بود و این کارزار عظیم به صورت موثرتر و مثمرتر به پیروزی نزدیک شود.

پروژه «ام کی-الترا»

جنایت دولت امریکا علیه مردمی و جهانیان

نویسنده: کاوه عزم



پس از جنگ دوم جهانی و فدارکاری و مبارزه عساکر شوروی در مقابل نیروهای هیتلر بخصوص در جنگ لنینگراد، امریکا تصور می کرد که دولت سوسیالیستی شوروی به نیروهای خود موادی می دهد که مغز آنان را کنترل می کنند تا در برابر دشواری ها تسلیم نشوند و در هر گونه شرایط سخت بجنگند. به نظر جنرالان کشور جنگ افروز امریکا ایدئولوژی و وطن دوستی و فداکاری اصلا معنا ندارد، به همین دلیل آنان در صدد تهیه دارویی شدند تا مغز نیروهای خود را کنترل کرده و در جنگ های آتی برنده شوند.

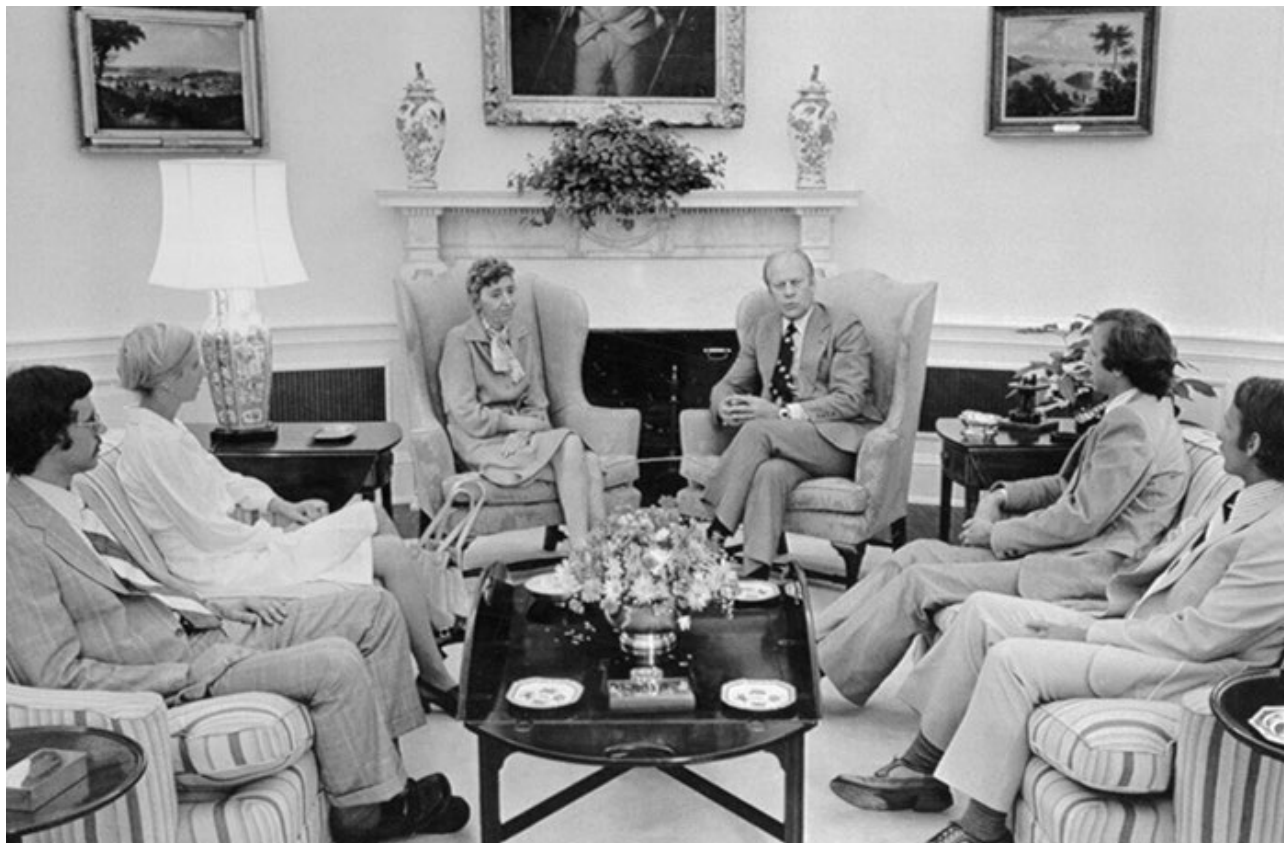
وزارت دفاع امریکا در ۱۹۵۰ وظیفه تهیه داروی کنترل مغز را به سی آی ای می دهد، و این سازمان جاسوسی پروژه «ام کی الترا» را به راه انداخت و در راس آن کیمیا دان معروف به نام سیدنی گوتلیب را استخدام کرد تا به هر نحو ممکن دارو مورد نظر را تهیه کند. سی آی ای جهت «پروژه کنترل ذهن» (ام کی الترا)، شکنجه گرانی را استخدام کرد که در جاپان و اردوگاه های کار اجباری نازی کار می کردند، تا از تجربیات آنان در تحقیقات خود استفاده نماید. برای مثال، داکتران نازی آزمایش های وسیع با مسکالین در اردوگاه کار اجباری «داخائو» انجام داده بودند و سی آی ای بسیار علاقه مند بود تا دریابد که آیا مسکالین می تواند کلید کنترل ذهن باشد که یکی از راه های بزرگ تحقیق آن ها بود. بنابر این آنان داکتران نازی را که در آن پروژه شرکت داشتند استخدام کردند تا به آنان مشورت دهند. چیز دیگری که نازی ها ارایه کردند، اطلاعاتی درباره گازهای سمی مانند سارین بود که هنوز هم استفاده می شود. داکتران نازی به فورت دیتریک در مریلند آمدند که مرکز این پروژه بود، تا برای افسران سی آی ای سخنرانی کرده بگویند چقدر طول می کشید تا مردم در اثر سارین بمیرند.

گوتلیب می خواست راهی برای به دست گرفتن کنترل ذهن

مردم ایجاد کند و متوجه شد که برای رسیدن به این هدف باید دو کار را انجام دهد. اول، باید ذهن موجود را پاک می کرد. دوم، باید راهی را پیدا می کرد تا ذهن جدید را جابجا کند. برخی از آزمایش های گوتلیب به طور مخفیانه در پوهنتون ها و مراکز تحقیقاتی اجرا می شد، در حالی که برخی دیگر در مناطق تحت کنترل امریکا در اروپا و شرق آسیا، عمدتاً جاپان، آلمان و فیلیپین، سی آی ای زندان های مخفی ایجاد کرد؛ انجام می شد. سی آی ای افرادی مظنون به عوامل دشمن را دستگیر می کرد و جهت انجام انواع شکنجه ها و آزمایش های انسانی نام آنان را «مصرف» می گذاشت. زندانیان در حین مصرف داروهایی که بر مغز اثر می گذاشتند، شوک برقی، دمای شدید، سلول های انفرادی را نیز تحمل می کردند تا شکنجه گران درک بهتری از نحوه تخریب و کنترل ذهن انسان را داشته باشند. در همان ابتدا به سی آی ای خبر رسید که بهترین دارو بخاطر کنترل مغز ماده مخدر به نام ال اس دی (لایزرژیک اسید دی اتیل امید) است. سازمان نامبرده برای توریید ماده مخدر ال اس دی ۲۴۰۰۰۰۰ دلار صرف کرد و از سراسر جهان این ماده را خریداری نمود. گوتلیب با ایجاد مراکز تحقیقاتی جعلی ال اس دی را در شفاخانه ها، دواخانه ها و زندان ها پخش نمود و در مورد اثرات این ماده به هیچ کس چیزی گفته نشده بود. کن کیسی، نویسنده امریکایی؛ رابرت هانتز، آوازخوان امریکایی و آلن گینزبرگ شاعر امریکایی از اولین افرادی بودند که ال اس دی را مصرف کردند. آنان در مورد نام و اثرات این دارو هیچ چیزی نمی دانستند.

وایتی بولگر یکی از زندانیانی بود که به بهانه تداوی مرض شیذوفرنی به این آزمایش داوطلب شد. به عنوان بخشی از این آزمایش، به مدت بیش از یک سال هر روز به او ال اس دی می دادند. او بعداً متوجه شد که این ربطی به شیذوفرنی ندارد و او یک «موضوع آزمایش» دولتی بود که هدفش این بود که ببیند عکس العمل طولانی مدت مردم به ال اس دی چیست. و آیا می توانیم با خوردن روزانه ال اس دی در این مدت طولانی، ذهن خود را از دست بدهیم؟ بولگر پس از آن درباره تجربیات خود نوشت که او آن را بسیار وحشتناک توصیف کرد. او فکر می کرد که دیوانه می شود و نوشت: «به جرم ارتکاب جنایت در زندان بودم، اما جنایت بزرگتری در حق من کردند.»

سازمان استخباراتی امریکا بخاطر گسترش کار خود داکتر عقلی و عصبی انگلیسی به نام دونالد ایون کامرون را استخدام و به کانادا فرستاد تا در آنجا ماده ال اس دی را آزمایش کند. او در سال ۱۹۵۷ برای انجام ماموریت خود مبلغ ۶۹۰۰۰ دلار امریکایی دستمزد از



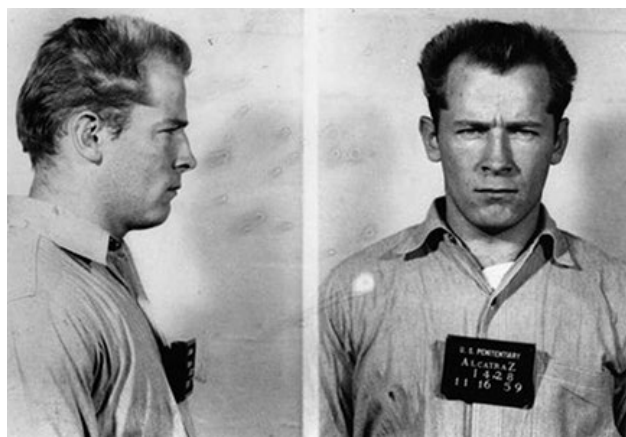
دیدار رییس‌جمهور جیرالد فورد با خانواده فرانک اولسون، محققى که در پی افشای اسرار پروژه بود ولی توسط سی‌آی‌ای به قتل رسید.

بسته شده ولی اسناد فراوان وجود دارد که امریکا لابراتوارهای سری دارد که در آن سلاح بیولوژیکی و کیمیایی تولید می‌شود و اولین افرادی که این سلاح بر آنان امتحان می‌شود خود مردم امریکا اند. کشوری که به مردم خود رحم نداشته باشد، چگونه می‌توان از آنان توقع «حقوق بشر» و «مبارزه علیه تروریسم» را داشت؟ دولت امریکا بزرگترین تولیدکننده تروریسم و پایمال‌کننده حقوق بشر در سطح جهان است.



در ۲۰۲۲ جوزف سورنتینو، کارمند سابق سی‌آی‌ای به نام همین پروژه (MK Ultra 2022) فیلم ساخت که در آن چگونگی آزمایشات بر روی انسان در یکی از شفاخانه‌های امریکا را به تصویر کشیده که با تماشای این فیلم بیشتر درمورد این پروژه و فطرت جنایتکارانه دولت امریکا می‌دانید.

سی‌آی‌ای دریافت می‌کرد. با آن که دولت امریکا تلاش فراوان کرد تا پروژه یادشده را مخفی نگه‌دارد ولی مرگ فرانک اولسون کیمیادان ارتش امریکا و محقق سلاح‌های بیولوژیکی آن را فاش نمود. فرانک اطلاعاتی درمورد این پروژه را به دست آورده بود و می‌خواست پیرامون عوارض استفاده از ال‌اس‌دی به مردم بگوید ولی سی‌آی‌ای به وی ماده ال‌اس‌دی داد و بعد او را از کلکین منزل ۱۳ هتل پایین پرتاب کرده جان او را گرفت. در تحقیقات، مرگ او را خودکشی اعلام کرد. پس از کالبدشکافی و پیدا شدن ماده ال‌اس‌دی در بدن او سوال‌های فراوان پیدا شد و به‌شمول خانواده اولسون مردم هم اعتراض کردند تا این که ظاهراً سی‌آی‌ای مجبور به بستن این پروژه و سوختاندن اسناد مربوط به آن شد. دولت امریکا جهت خاموش کردن خانواده اولسون به آنان ۷۵۰۰۰۰۰ دلار پرداخت. گرچه دولت امریکا ادعا می‌کند که پروژه یادشده از سوی آنان



وایتی بولگر، زندانی‌ای که بدون آگاهی خودش تحت آزمایش قرار گرفت: «به جرم ارتکاب جنایت در زندان بودم، اما جنایت بزرگتری در حق من کردند.»

واکنشی به تام ویست

نمایانگر انزجار مردم از سیاست‌های خاینانه امریکا

نویسنده: سمیر



امریکاست. به گونه نمونه، فردوس شمال، یکی از کاربران، وی را «شیخ‌المشایخ آقای تام ویست» نامیده است یا کاربر دیگری نوشته است: «نفرین به امریکا و نماینده‌هایش از خلیل‌زاد تا تام ویست و جان بس و میلر...»
در ادامه گزیده‌ای از این پیام‌ها را می‌خوانیم:

سخاوت

بجای باز دیدی طالبان را تحریم کنید!

F.M.Khorasan

لطفاً دست از سر مردم افغانستان بردارید. ۴۴ سال جنایت بس است، ۴۴ سال محرم کردن کودکان ما از آموزش سالم بس است. حالا هم که یک گروهک تروریستی را همراه ۸۰ میلیارد دلار تجهیزات جنگی در کشور ما حاکم کردید و از آن طرف از حقوق زنان و کودکان ما سواستفاده سیاسی می‌کنید. بس بس است.

Hekmat Nasri

برای گفتن چیزی داری؟؟؟ این سفر های شما برای تضعیف نه بلکه برای تقویه طالبان میباشد.

khal muhammad

فقط پول های استخباراتی ۴۰ میلیون دالری را بند کفایت میکند.

پس از پایان شیادی زلمی خلیل‌زاد در دوحه که سرنوشت مردم افغانستان را به ددمنشان طالبی سپرد، دولت خون‌آشام امریکا ادامه ماموریت خیانتش در برابر مردم رنج‌دیده ما را به تام ویست داد. این دیپلمات به‌مثابه نماینده ویژه امریکا برای افغانستان که تجربه مشاوری در امور جنوب آسیا و همچنان کار با نیروهای امریکایی در کنر را دارد، وظیفه گرفته تا جنایات و عوامفریبی‌های کاخ‌سفید را پرده‌پوشی کند. او هرچند اظهار می‌دارد که طالبان با تروریستان رابطه دارند، ولی درعین حال مردم و جهان را به «تعامل» با این غلامان دست‌پرورده غرب فرامی‌خواند! این «ذلیل‌زاد» ثانی یکجا با رینا امیری (نماینده ویژه امریکا برای زنان، دختران و حقوق بشر افغانستان) که همه‌روزه مصروف دیدار با جانبان جهادی و طالبی اند، در ۶ جون ۲۰۲۳ در یک پست تویتر خبر داد:

«این هفته، ۹-۵ جون، از لندن و ابوظبی بازدید خواهیم کرد تا با همکاران بریتانیایی و امارات متحد عربی در مورد منافع مشترک در افغانستان صحبت کنم.»

واکنش‌های تند کاربران افغان را هرچند زیر هر پست وی می‌توان یافت، اما در این پست تعدادی با زبان رکیک با وی برخورد کرده‌اند که ناشی از انتهای درد و رنج مردم داغدار ما و آگاهی و انزجار شان از سیاست‌های استعماری و تروریست‌پرورانه دولت

گزارش ها مبنی بر کاهش چشمگیر تولید خشخاش تریاک به سبب تطبیق پالیسی های طالبان در سال جاری، معتبر و مهم اند. هر کشور، در منطقه و فراتر، منافع مشترک در افغانستان عاری از مواد مخدر دارند.

Translate Tweet

12:38 AM · Jun 8, 2023 · 61.6K Views

8 Retweets 17 Quotes 163 Likes

امروز نماینده دولت استیلاگر امریکا به دفاع از کاهش تولید موادمخدر توسط طالبان برمی خیزد، ولی فردا اگر این مخلوقات ناپاک مطابق میل پدرخوانده عمل نکنند، زیر نام مبارزه با تروریسم و موادمخدر حذف خواهند شد.

است و شاهد آن خواهیم بود. سرنوشت بد و سخت امروز مردم افغانستان در دست طالبان عامل آن شما هستید مردم که بیست سال زحمت کشید و در پهلوی تان بخاطر صلح و امنیت جهانی قربانی داد

Farooq Ghafory

شما آنها را در دست تروریست ها بین المللی با نیرنگ و فریب اسیر گونه سپردید تاریخ خیانت و جنایت شما را فراموش نمی کند. سوالی دارم از شما ها اگر طالب تروریست نبود در ۲۰۰۱ چرا در افغانستان آمدید اگر تروریست است پس چرا یک ملت را به دست تروریستان تسلیم کردید.

Farooq Ghafory

را دیر یا زود پرداخت می کنید شاید فکر کنید که ما اینها را کنترل میکنیم اگر بتوانید در کوتاه مدت است نه در دراز مدت اینار شاهد پاداش بزرگتر از حادثه سپتمبر ۲۰۰۱ باشید ملت که خواب باشد برده دیگران می باشد

AhmadiYouresh

شما بازی میکنید همراه ملت افغانستان این را باور داشته باشد فردا همان امریکا تا آرامی را می چشد هم مانند افغانستان بدتر از آن گرچه شما ها به انسانیت انسان باورمند نیستید برای شما پول قدرت مهم است همان چیز نابود تان میکند فرعون زمان امریکا نامرد

Miraqa Amiri

Ahmad

تو گوه خوردی

Sultan Eidy

خووو خووو مه فکر کدم چکر میری. بخیر بری

شاخ نیات

برو گمشو لعنت بر تو و اداره تروریست پرور تان

Ahmad

نفرین به آمریکا و نماینده هایش از خلیل زاد تا تام ویست و جانبس ومیلر ... آمریکا به حق شیطان اکبر است

ferdosshamal

شیخ المشایخ آقای تام ویست شما نه بخاطر مردم افغانستان بلکه دنبال اهداف خود این سفرها را انجام میدید تا گروه نیابتی خود را خوبتر تمویل نمائید مردم افغانستان همه دروغ و فریب شما را حالا میدانند این مردمی را که شما گروگان ساخته اید هیچگاهی شما ها را نمی بخشند

F~Obaidi

شرم هست برایت نماینده آمریکا هستی ۵۱۴ هزار تعقیب کننده داری آخرم در کمنت جز دشنام کسی چیزی برایت نگفته. نتیجه کار خود را از همین جا قیاس کن حاجت نیست هر جای گندنه واری سوز کنی

Sofia Sofi

بد میکنی آدم کم عقل، حالا که در افغانستان مرداری تانه کدین دیگه پشتشه ایلا کو دیگه چی منافع تان مانده؟ معدن هارا دزدی کردین مردمه کشتین آخر هم به پروژة تالبی تان تسلیم کرده خودتان فرار کردین

rahmat

گو می خوری

Farooq Ghafory

شما آمریکایی ها دیگر مورد اعتماد کسی نیستید. زوال شما با خروج بدون مسول تان از افغانستان آغاز شد که زمان بر



«ذلیل زاد» ثانی با دست نشاندهان جهادی امریکا دیدواید می کند تا برای روز مبدا این دلقکان را نگه داشته باشد.

Mansoor Taheri

ای لعنت بر این منافع تان که هرگز درد مردم افغانستان را دوا نکرد!

Akbar Varas

تشکر آقای وست که به سراحت نوشته کردید که سفر شما از لندن به ابوظبی بخاطر منافع مشترک ۳ کشور آمریکا، امارات عربی هست.. منافع مردم افغانستان هیچ مطرح نیست شما دوست دارید که مادر سرزمین من عزادار شود، کودکان سرزمین من یتیم شود، جوانان سرزمین سنگلاخی شود برای منافع شما

Hamraaz

فایده نداره جناب. بچشم مردم افغانستان خاک نزن چون مردم افغانستان مثل گذشته احمق نیستن. فقط مداخله‌گری توقف کنید. چون در ۲۰ سال گذشته چی گوئی که نکردید.

دل نوشته ها

شما با این مافع مشترک خود یک کشور 36 ملیونی را بدست تروریستان سپردید و 36 ملیون انسان را اسیر تریستان گذاشتید . در تاریخ این کشور می نویسیم که هیچ گاهی دیگر به امریکایی ها اعتماد نکنند، مردم که امریکا اعتماد کرده بودند امروز یا زیر زجر تروریستان جان می دهند یا از گرسنگی.

Sohrabi

برای شما فقط منافع خود تان مهم است، نقض حقوق بشری و جنایات مدهش که در افغانستان صورت می‌گیرد برای کشور های جهانخوار چون امریکا اصلا اهمیت ندارد.

1357Azadi1358

همش دروغ است دو سال از محرومیت تحصیل خانم ها دو سال مردم در زیر سلطه‌ی دیکتاتوری دو سال افغانستان در انزوای سیاسی دو سال مردم در انزوای فقر، بیکاری، بیماری، عدم توسعه و در کل فلج اقتصادی آنوقت شما منافع مشترک خویش را در زیر بیرق تروریست ها جستجو می کنید؟

خان

روزی میرسد که داعش هم «تغییر» کند، حرامزادا!

عَمَّار مَوْحِد

لعنت به شما و طالبان هدف شما و آنها کشتن مردم بیگناه افغانستان است در طول بیست سال گذشته مبارزه جدی علیه دهشت افکنان نکردید بلکه آنها را تمویل، تجهیز و به قدرت رساندید

Khalid Mustafawi

این قرار ملاقات شما هیچ دردی را مداوا نمیکند شما حامیان بزرگ تروریزم ویی ثباتی در دنیا هستید حقوق خود تان در اولویت قرار دارد حقوق دیگر انسان هیچ ارزشی ندارد فقط خاک به چشمان ملت ها میزنید

Ihsas Noori

لعنت خدا سر شما ابلیس ها

Carlos sahil

گوه کلان میخوری پدر لعنت

Tariq

گو میخوری حرامزاده ها

Hayat Panjshir

ای بمی پدر نسل در نلست تو شیطان نالت

ANJI

ببخشید نمی دانم کار شما چی است و تا حال برای افغانستان چی کاری انجام داده اید ار شما یک دیپلمات واقعی هستید لطفا استعفا داده بروید به زندگی تان برسید

(MaNsOuR)(Tajik)

شما با سیاست های یک بام و دو هوای خود دست شیطان رجیم را از پشت بسته کردید چون در اصل منافع شما در بی ثباتی کشورهای عقب مانده نذیر افغانستان است که باید یک گروه مزدور کم مصرف مانند طالب، داعش، القاعده را حمایت کنید تا سلته استعماری تان را در جنوب کشورهای متحد روسیه گسترش دهید.

HASSib KASHfi

شما منافع کشور هایتان را در نظر بگیرید ولی منافع کشور یکه سال ها منفعت شما را برآورده کرد را نگرقتید، حتی در اصول تجارت این را فریب و جعل کاری میگویند!

Aman

خود شما طالب هستید. طالب از شما است و شما حامی طالب.

Khalid Haqiu

شما با این بازی هایتان فقط ملت افغانستان را مردم بیچاره و فقیری که امروز نان بر خوردن ندارند. مجازات میکنید.

Mobaser Maroof

فکر نکنم منافع مشترک در کار باشد. هر دولت برای منافع خود دلبری می کند نه برای افغانستان!



تام ویست با سفیدمالان جامعه مدنی و رسانه‌ای



دیدار تام ویست با جمعه خان همدرد و پسرش



دیدار تام ویست با خلیلی و پسرش

نماینده امریکا با جهادیان و چوپه‌های شان

نکند پشت این قصه ازدها خوابیده باشد، نکند ۲۰۱۱ دوباره تکرار شود، نکند باز انگلیس دروازه ورود به طالب باشد، نکند پشت همه قصه هاتان، قتل عام دیگرست و ما بی خبریم

خرمند
برای سفید سازی طالبان تروریست از دروغ بافی راجع به مواد مخدر شروع کردید. آمریکایی های تروریست پرور!

Abulyaser
این باز دید شما هیچ به درد مردم افغانستان نمی خورد شما ۴۰ میلیون مردم افغانستان را به یک گروه تروریستی سپردن و خودت تان راه تان را گرفتین رفتین این دید وادید ها فقط نمک انداختن به زخم های مردم افغانستان است

Jimilkhan
منافع شما به حمایت کردن تروریست ها است. ما به دقت سیاست های آمریکا زیر نظر داریم. دیگر آمریکا برای قابل اعتماد نیست. هرگز به حرف های شما باور نداریم. همچنین منافع خود را داریم که یکی ازان دخالت‌های بی جاه آمریکا در امور کشور دیگر است. چی توجیه دارد کشتن مردم افغانستان

Jalil sahar
درست بود می نوشتی: با همکاران بریتانیایی، امارات متحده عربی و امارت اسلامی افغانستان...

Azad Azada
هیچ منافع شما در افغانستان تامین نخواهد شد هر امریکایی و منافع امریکا و انگلیس به شمول امارات متحده عربی برای هر افغان تحت حاکمیت تروریستان هدف مشروع ماست و شما ها از طالبان تروریست بیشتر برای مردم ما تروریست تر هستید

Ghafar abwa

منافع مشترک شما و طالبان؛ در اصل شما و دموکراسی ظاهری شما پرورنده تروریست ها در جهان است، امروز شما در تمام جنایات طالب ها از جمله تسمم دختران مکتب، قتل عام مردم بیگناه اقوام غیر پشتون، بستن مکاتب... شریک هستید. تو و خلیلزاد اولیای شیطان اید، گر چند شیطان پرستی افتخار شماست.

Alham Rasa

بد میکنی احمق

JawidTughyan

آینده افغانستان را به گذشته وصل کردید، دگر چه می خواهید!؟

RohullahRafayee

باز دید شما در جهت تقویت جایگاه طالبان (تروریستان) است.

Hasib Amiri

آمریکا جنایت کار عامل اصلی ای فاجعه است طالب عسکر لنگی دار ناتو است شما ها بودید که ادعاهای تان در باره دموکراسی را ریشخند ساختین

sokoot

تا حالا سفرهای شما نتیجه محسوس بر اصلاح و مدنی سازی طالب نداشته

سیلاب‌زده‌گان جلریزه، قربانی بلاای طالبی و طبیعی

گزارش‌ها: سمیر



جلریزه یکی از ولسوالی‌های میدان وردک با باشندگان متشکل از اقوام تاجک، هزاره و پشتون کشور است که هر چند با میدان شهر (مرکز این ولایت) و شهر کابل فاصله چندانی ندارد، اما در آن جا خبری از ابتدایی‌ترین امکانات صحتی و آموزشی و رفاهی نیست. طی بیست سال حکومت کرزی-غنی-عبدالله، بیشتر مناطق این ولسوالی و به خصوص مناطق پشتون‌نشین آن در مسیر جنگ و کشمکش میان دولت و طالب قرار داشته و این بیشتر عامل تیره‌روزی و عقب‌ماندگی این ولسوالی پُر آب و سرسبز گردیده است. زمانی مسافران بامیان جاده جلریزه را که ناگزیر از آن باید عبور می‌کردند، «راه مرگ و گریز» می‌نامیدند چون اختطاف و سر بریدن مسافران توسط طالبان به یک امر روزمره مبدل گردیده بود. در این ولسوالی حتا پیش از حاکمیت طالبان نیز از مکتب و درس دختران نشانی به چشم نمی‌خورد و یگانه مکتب دخترانه تا صنف نهم در منطقه هم‌مرز ولسوالی بهسود موقعیت داشت، اما از همان زمان تا کنون در هر چند قدمی مدرسه‌های بزرگ دینی شبانه‌روزی برای پسران فعالیت دارد تا جوانان مغزشویی شده و انتحاری‌های بیشتری را پرورش دهند. در نیمه شب اول اسد ۱۴۰۲ سیل مرگباری چند قریه منطقه سرچشمه و تکانه ولسوالی جلریزه را به کام خود فرو برده و افزون بر تباهی صدها جریب زمین زراعتی و باغ، جان انسان‌های نادار را نیز گرفت.

با دوستی همسفر شدم که برای کمک به این منطقه می‌رفت. به مجرد رد شدن از ساحه کمپنی شهر کابل دیگر چیزی به نام سرک وجود ندارد. طالبان گویا از ماه‌ها ترمیم آن را آغاز کرده‌اند ولی عملاً کار آن بسیار به کندی پیش رفته و موترهای ولایت‌های مرکزی، غربی و جنوب‌غربی باید از جاده‌های خاکی ارغندی گذشته و سرانجام به میدان شهر برسند. بعد از این امتداد هم باید وسایط هر

چندصد متر سرعت خود را خیلی کاهش دهند چون در سال‌های قبل هر پل و پلچک توسط طالبان بمبگذاری و ویران شده‌اند. باوجود ادعای‌های گروه تبهکار حاکم، این مسیر ترمیم نگردیده و قیرکاری سرسری شان همانند کاه‌گل بوده است.

کمی جلوتر که رفتیم جوانی دست داده و تقاضا داشت تا وی را نیز در موتر خود جا دهیم. این پسر ۱۹ ساله که سروصورت طالبی دارد، بدون سوالی شکوه سر داد که با وجود «حکومت امارت» بدبختی و فقر شان ذره‌ای کاهش نیافته است. وقتی از وی پرسیدم که آیا با طالبان بوده است؟ در جواب گفت، «دو برادر بزرگ‌تر و پسران کاکایش با طالبان جهاد کرده و شهید شده‌اند.» کسی پرسید که خودت چرا به طالبان نپیوستی که با آه عمیق چنین پاسخ داد:

«تمام مردان خانواده‌ام کشته شده‌اند و اگر پدرم بمیرد، من یگانه مرد خانواده خواهم ماند. پس از شهادت برادرانم، طالبان به سراغ من آمدند اما پدرم به آنان گفت بگذارید حداقل یک سرپرست و نان‌آور داشته باشیم. گفتند جهاد به زودی به پیروزی می‌رسد و امارت اسلامی به شما همه‌چیز مهیا می‌کند. حال که حکومت امارت هم آمد تنها خودشان لندکروزر و رینجر سوار می‌شوند، ولی به مردم بیچاره یک تایر موتر کهنه هم نرسید. خودم هر روزه به میدان شهر برای مزدورکاری می‌روم ولی کار و روزگاری هم درک ندارد...»
راننده ما به شوخی گفت: «پس در روز فتح هم با طالبان به کابل نرفتی؟» با عصبانیت به پشتو پاسخ داد: «گمش کوا! بر پدر شان لعنت! همه دزد و زناکار اند!»

پسر پیاده می‌شود و کمی پیشتر مردی با زن و کودک‌اش سوار می‌شوند. مرد می‌گوید که با طالبان است و دخترش را که بیمار است به زیارتی می‌برد. زن‌اش با صدای آرام با وی دعوا دارد که نزد داکتر برویم و این طالب می‌گوید که زیارت بهتر است و بالاخره وقتی دیگر جوابی به زن‌اش ندارد، با پوزخند می‌گوید: «خوش باش که تا زیارت هم می‌برم، دختر را چه به داکتر؟»

با رسیدن به ساحه سیلاب‌زده از سرک پخته بیرون شده و به جاده خاکی‌ای می‌پیچیم که چندین روستا را با هم وصل می‌کند اما فعلاً بر اثر سیلاب پر از لای و صخره شده است. اهالی این روستاها از اقوام مختلط تاجک و هزاره و پشتون بوده که نه تنها خصومتی میان شان نیست بلکه فامیل‌هایی را دیدیم که گفتند ازدواج‌های یک قوم با قوم دیگر در این منطقه معمول بوده است.

به نخستین قریه‌ای که می‌رسیم، بیشترین ویرانی را متحمل شده است. و اما دردآورترین آن داستان خانواده‌ای است که ۲۲ عضو آن جان باخته و در جستجوی پیکر یک کودک خویش بودند.

چند مرد بازمانده این خانواده با لباس پر از گل ولای در کنار کاشانه ویران شان، از فرط درد و ماتم همچو سنگ ایستاده‌اند.

مردم محل می‌گویند که سیل حوالی ساعت یک شب آنان را غافلگیر کرده و همه دار و ندار شان را با خود برد اما دردناک‌تر اینست که حال باید با دست خالی و در اوج فقر و ناداری، خود به داد خویش برسند. به مجرد آگاهی از رویداد هولناک در همان نیمه شب حادثه، اهالی قریه‌های مجاور به کمک شتافته و با بیل و کلنگ به نجات افراد گیر مانده زیر گل ولای و سنگ شروع کرده‌اند و با وسایط و امکانات شخصی، زخمیان را به میدان شهر یا کابل انتقال داده‌اند. مردم به حاکمان دشنام می‌دادند که تا نیمه‌های روز از دولت خبری نبود. مرد میان‌سالی ابراز داشت:

«این بار اول نیست که شاهد سیل استیم، سال‌های گذشته هم آب سرازیر شده و اکثراً زمین‌های ما را خراب می‌کرد. پارسال سیل آمد و زمین‌هایم را خراب کرد، امسال زحمت کشیدم و چشم به راه حاصلاتم بودم ولی باز هم همه چیز از دستم رفت و یک سال دیگر باید گرسنه بمانیم. بار بار به حکومت‌های قبلی پیشنهاد کردیم که بند یا دیوارهای استنادی بسازند، همه دولتی‌ها خوب خوب گفتند و عملاً کسی به رنج اهالی این منطقه

توجهی نکرد، از این حکومت هم که نباید توقعی داشته باشیم.»

جوان دیگری گفت:

«اصلاً هیچ دوا و داکتری در این ساحه نیست و باید برای تداوی به میدان‌شهر برویم. ولی پس از حادثه نیز دولت داکتر و دواپی نفرستاد. خیر بینند، دیروز یک تیم صحنی آمده بود که دو داکتر زن و دوا را رایگان با خود داشتند.»

پرسیدم که طالبان چه کمک کرده‌اند چون بعد از سرازیر شدن سیلاب طالبان از تمام جهان خواستند تا جهت رسیدگی به سیلاب‌زدگان با دولت شان همکاری گردد، در جواب زنی با صدای آهسته که کسی نشنود، گفت:

«ما طالبی را ندیدیم که کمک کند. در این چند روز یک موسسه برای ما غذا می‌پزد و فقط در وقت توزیع نان، سر و کله آنان پیدا می‌شود تا به زور از حق ما برای خود بگیرند... ما را این سیل خیرات‌خور کرد و اینان از پدر پدر خیرات‌خور بوده و فقط حق مردم را دزدیده‌اند...»

مطمیناً این درد و آه توده‌های ستمکش و زجر دیده ما روزی به سلاح برنده رزمندگی و آگاهی مبدل گشته و همچو سیلابی چنایتکاران و خاینان جهادی و طالبی را خواهد روید!



دو سال استبداد طالبی،

ادامه بیست سال جنایت اشغالگران امریکایی و پوشالیانش!

اعلامیه

دو سال استبداد طالبی، ادامه بیست سال جنایت اشغالگران امریکایی و پوشالیانش!



دو سال از نصب دوباره تاریک‌اندیشان قرن می‌گذرد و همان طوری که دیروز برادران جهادی شان بر سرنوشت تار مردم ما نصب شدند، امروز این سی‌ای‌ای-آی‌اس‌آی‌آی‌آی‌آی‌آی‌آی‌آی با زور دالر هفته‌وار و کمک‌های پنهان دیگر امریکا و شرکا سر پا نگه داشته شده‌اند. افغانستان تحت تسلط فاشیزم طالبی به زندان عظیمی بخصوص برای زنان ستمکش آن مبدل گشته است.

در ۲۰۰۱ جنایتکاران امریکایی/ناتویی با دروغ و ریا سرزمین ما را مورد اشغال نظامی قرار داده از «مبارزه با تروریسم» جار زدند، اما انواع تروریسم جهادی و طالبی و داعشی را به صورت بی‌سابقه رشد دادند؛ از «رهای زنان» گفتند اما در نهایت نیم نفوس را در چنگال‌های خونین گرگ‌های هار و زن‌ستیزان بیمار سپردند؛ از «صدور دموکراسی» گفتند اما غارتگران و مافیای را پرورش داده، لشکری از فاسدان و جانیان را در یک رژیم وطنفروش و پوشالی بر مردم ما مسلط ساخته و نیز به سازش با طالبان پرداختند.

دو سال قبل امریکا و متحدانش غلامان جهادی و تکنوکرات‌های شان را مثل کاغذتشناب دور ریخته به‌جایش چاکران طالبی خود را بر سریر قدرت نصب کردند. در این مدت گواه هولناک‌ترین جنایات در سرتاسر کشور بوده‌ایم که جهان در برابر آن چشم بسته است؛ در نخستین روزهای حاکمیت این گروه بیگانه با انسانیت، دروازه

دفترهای دولتی را به روی زنان بستند؛ مانع آموزش دختران بالاتر از صنف ششم شده و چیزی نگذشت که زنان را از حق تحصیل در پوهنتون‌ها و شرکت در کانکور نیز محروم ساختند؛ جوانان را به جرم شنیدن موسیقی و دفاع از پرچم کشور در کمر و خوست به گلوله بستند؛ غیرنظامیان را در پنجشیر، بلخاب و اندراب‌ها قتل‌عام کردند؛ با به زندان انداختن زنان معترض، آنان را مورد شکنجه و تحقیر و آزار و اذیت جنسی قرار داد و به اعتراف اجباری وا داشتند؛ شمار کثیری از زنان معترض و یا نظامیان پیشین را سر به نیست و لادرک نمودند؛ تنگدستی و گرسنگی را به اوج رسانیده و بالاتر از ۹۰ فیصد نفوس را به زیر خط فقر کشیدند؛ در نقاط مختلف زیر نام شریعت، زنان و مردان را با شلاق و سنگسار و قصاص مجازات نمودند؛ با وجود تحمیل پوشش سیاه اجباری، از رفتن زنان به مراکز تفریحی و ورزشی و یا کورس‌های آموزشی جلو گرفتند؛ بر علاوه فشار و ارباب علیه رسانه‌ها، مانع حضور زنان در آن‌ها نیز گشتند؛ فعالیت آرایشگاه‌ها، تالارهای عروسی و پخش موسیقی را حرام شمردند؛ ... به‌طور خلاصه می‌توان گفت که طالبان به جنگ تمامی مظاهر پیشرفت و رفاه رفته و صدها فاجعه و مصیبت را دامن‌گیر توده‌های بینوای ما نمودند.

دستگاه خونریز امریکا بنابر اقتصاد فروپاشیده، بحران عمیق

دستبردار نبوده و برای روز مبادا گاه‌گاهی دست نوازش بر این غلامان دیرینه شان می‌کشند. جهادیان به سرکردگی عمدتاً جمعیتی‌ها، در روز ورود طالبان به کابل با طیاره ویژه پاکستانی به آن کشور شتافتند تا به ارباب قدیمی پوزه مالیده و در کنار چوکرهای طالبی، از مرحمت بادار بی‌بهره نگردند. ولی از آن جایی که تاریخ شان به پایان رسیده و بوی گند و فساد و تنفر مردم از آنان به افلاک رسیده بود، چندان هم مورد لطف ارباب خویش قرار نگرفتند. عده‌ای به رهبری آغازده مسعود در اروپا نشسته و لاف مقاومت را می‌زنند اما چشم‌به‌راه اند تا با حمایت امریکا یا قدرت دیگری بی‌دردسر در ارگ کابل نصب گردند. مردم ما آنچنان خیانت و غداری و ستم از خونخواران جهادی و جهادی‌زادگان دیده‌اند که هیچ تفاوتی ماهوی میان این دو قایل نیستند. جهادی و طالبی در دشمنی با حقوق زنان و عدالت و ترقی هم‌سرشت یکدیگر بوده و بخصوص به‌مثابه تاجران دین، مرگ خود را در برقراری دموکراسی و سیکولاریزم می‌بینند. جهادیان به آسانی با طالب کنار می‌آیند چون افکار منحط شان تفاوت چندانی ندارد. همانگونه که کثافات جهادی چون صدیق چکری، الله گل مجاهد، گلبدین، دود پیمان، جواد بلخایی، کرام‌الدین کریم، طاهر زهیر و غیره در آغوش طالبان جا خوش کرده‌اند، سایر سران جهادی نیز منتظر فرصت اند تا صاحبان خارجی شان آنان را زیر نام «حکومت همه‌شمول» در حاکمیت سیاه طالبی سهیم سازد. هموطنان درد دیده!

دهه‌هاست که رژیم‌های پوشالی و جنایتکاری را تجربه کرده‌ایم که سمارق‌وار روی کار آمده و یک‌شبه فرو پاشیده‌اند. حاکمیتی که از سوی بیگانگان تحمیل گردد، جز پاسبانی از منافع ارباب وظیفه‌ای ندارند پس نباید انتظار داشت که با مداخله قدرت‌های بیرونی از این ظلمت و تحقیر تاریخی نجات یابیم. فقط با مغز آگاه و دستان متحد و توانمند می‌توان سرزمین مان را رهایی بخشیم؛ بایست از کوچک‌ترین روزنه‌ها سود جست و صدای آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی را بلند نمود. اگر خاموش بنشینیم، امپریالیزم و ارتجاع با سیاست‌های خونبار شان سرنوشت ما را مانند گذشته به بازی گرفته روزگار خونین‌تر و فاجعه‌بارتری را حاکم خواهند ساخت. ماییم که می‌توانیم سد راه شان گشته و سرنوشت خویش را رقم زنیم. بر ما در داخل و هموطنان ما در خارج از کشور است تا برای آینده‌ای بهتر و التیام زخم‌های مردم پابرنه خود، متحدانه و پیگیرانه برزیم.

حزب همبستگی افغانستان

۲۴ اسد ۱۴۰۲ - ۱۵ اگست ۲۰۲۳

ساختاری، سر بلند کردن رقیبان جدیدش چین و روسیه، جنبش‌های اعتراضی داخلی و تضادهای حاد بسوی اضمحلال گام نهاده است. به همین دلیل افغانستان را به «گروه واگنر طالبی» اش سپرد تا سیاست‌های شوم خویش را از طریق مخلوقات قرون‌وسطایی اش و با هزینه کمتر ادامه دهد. نظامیان امریکا و ناتو افغانستان را ترک گفته‌اند ولی سرزمین ویران ما هنوز هم در چنگال امپریالیزم و مولودات بنیادگرایش اسیر است. امریکا غلامان طالبش را به سمتی هدایت می‌کند تا این خطه از هرگونه صلح و پیشرفت محروم مانده فقط به یک ویرانکنده غرق خرافات مبدل گردد، بدین‌صورت این «قلب آسیا» از تپیدن افتاده و منحیت مرکز تروریزم و دهشت، درد سری برای قدرت‌های نوظهور آسیایی گردیده و صادرات آن جهالت و تروریزم و موادمخدر خواهد بود و بس. براساس همین سیاست شیطانی است که از یک‌سو دروازه‌های نهادهای تحصیلی بسته شده و علم و فرهنگ و معارف به نابودی کشانیده می‌شود و از سوی دیگر مدرسه‌سازی منحیت فابریکه‌های تولید انتحاری و تروریست، به طرز گسترده‌ای افزایش یافته است.

بی‌مورد نیست که بوجی‌های دالر به‌صورت پیدا و پنهان به طالبان سرازیر شده و نمایندگان کشورهای امپریالیستی و سازمان ملل متحد هرروزه در پی سفیده‌مالی طالبان ددمنش کوشیده و برای به رسمیت شناخته‌شدن و طول عمر شان چاره‌جویی دارند. حتی شاهدیم که گدی‌گک‌هایی چون محبوبه سراج و فاطمه گیلانی و در این روزها گدی جدیدی موسوم به مدینه محبوبی را به بازار عرضه می‌کنند تا خون و خیانت طالبی را بشویند. تام ویست و رینا امبری -ذلیلزاده‌های ثانی- طالبان را برای هم‌آغوشی به دوحه خواسته و ظاهراً از وضعیت حقوق بشر و زنان افغانستان «اظهار نگرانی» شان را ابراز داشتند! اما دیگر بر همگان هویدا است که اهداف پس‌برده و خاینانه این دیدارها هرگز رسانه‌ای نمی‌شوند.

طالبان، این چاکران چندقانه، برای مستقل نشان دادن خویش گاهی جنگ زرگری با ایران و گاهی هم با پاکستان راه می‌اندازند، اما امروز به کودکان این سرزمین نیز آشکار است که ناف این گروه تبه‌کار و ضدزن در مدرسه‌ها و اقامتگاه‌های پاکستان بریده شده و رژیم ایران -این برادران بنیادگرا و خون‌ریز شان- از حامیان اصلی اینان بوده است. اگر طالب به‌عنوان پروژه‌ای استخباراتی و بی‌ریشه در خاک ما، طی بیست سال گذشته توسط امریکا و غرب حمایت و تسلیح نمی‌شد، نه می‌توانست جایگاهی در افغانستان بسازد و نه هم به این آسانی به قدرت دست یابد.

دستگاه منفور امریکا و متحدان، از چاکران جهادی شان نیز



**نشست سازمان ملل در باره افغانستان
در دوحه ادامه تسلیم‌دهی سرنوشت
تار ما به طالبان جانی است،
ولی روزی رسیدنی است که خیزش
مردم همه‌ی این جانیان داخلی و
خارجی را به باتلاق نیستی بفرستد!**

حزب همبستگی افغانستان
Solidarity Party of Afghanistan
www.hambastagi.org
facebook.com/hambastagi

عبدالباری جهانی، طالب در لباسی روشنفکر

نویسنده: کاوه عزم



د اسلامی امارت قدرمنو مشرانو السلام علیکم!

قدرمنو مشرانو!

د اسلامی امارت درنو مشرانو!

شاملو در «شعری که زندگی‌ست» می‌سراید:

امروز

شعر

حربه‌ی خلق است

زیرا که شاعران

خود شاخه‌ای ز جنگل خلق اند

نه یاسمین و سنبل گل‌خانه‌ی فلان.

بیگانه نیست

شاعر امروز

با دردهای مشترک خلق.

او با لبان مردم

لبخند می‌زند.

بحرانی و خونین اکثر شاعران و هنرمندان به‌جای فریاد دردهای مردم به چاپلوسی ارگ‌نشینان پرداخته و یا از سر و روی جنایتکارانی چون مسعود، ربانی، گلبدین، مزاری، دوستم... چتلی لیسیده و از آنان مردمان بی‌آزار و بشردوست ساخته‌اند و یا به دربار خائنان و غاصبان چون عطا و فهیم و اسماعیل خان می‌رفتند و در روزهای اوج قتل و غارت مردم افغانستان اینان بزم‌های شبانه می‌گرفتند و با تعریف و تمجید از آنان جیب‌های خود را پر می‌کردند.

یکی از این شاعران عبدالباری جهانی است که نان به نرخ روز می‌خورد و هرسو که پله سنگین شود به همان سو می‌لغزد. در این روزها که «نامه‌های سرگشاده» او به طالبان سروصدا به راه انداخته و تعدادی ناآگاه آن را موضع قاطع و سخت جهانی در مقابل طالبان جار می‌زنند، لازم دانستم که در کنار لحن و موضع سازشکارانه این نامه‌ها گذشته این شاعر را هم تشریح نمایم که مردم ماهیت او را بهتر درک کنند.

به استناد کتاب صالح‌محمد زیری «خاطرات نیم قرن»، باری جهانی عضو کمیته ولایتی کندهار حزب خلق بود، پس از مدتی راهی امریکا گردیده و در آنجا به صفت گوینده در رادیو «صدای امریکا»، مقرر شد. در دوره اول حاکمیت طالبان به کندهار آمد و به گفته خودش با ملا عمر دیدار داشت و به او «توصیه» نموده بود که

ولی متأسفانه در افغانستان به‌جز اشعار چند شاعر مشروطه‌خواه و شعله‌ای نه «شعر حربه خلق» بوده و نه شاعران در صف مردم ایستاده‌اند. شعر و هنر در افغانستان از حاکمیت خلق و پرچم گرفته تا سال‌های حاکمیت خون و خیانت جهادی و دولت دست‌نشانده کززی و غنی-عبدالله در خدمت طبقات حاکمه بوده اند. در این دوره‌های



سندري په سويو واټونو کې

«اسو ته - شاعر جوانی -
درنگلو او آوازونه سدا اڅور ژبه،
زما وطن، پرمختون او وطن شاعر
په سويو واټونو کې چمتو دودنه دولت به چمتو او دالونو
کې د ستا د کورمان دالونې»
2020/11/20
بې

آقای باری جهانی، کافیست تا ماهیت ارتجاعی ترا از نشستن در کنار سلیمان لایق، این عضو حزب جنایتکار خلق و پرچم، گرفتن هدیه کتاب از نزد وی و گرفتن لقب «تصویرگر رنگها و آوازهای صبحگاهان»، شناخت.

اما همین که دید امریکا قدرت را به طالبان تسلیم می‌دهد فوراً رنگ عوض کرده به توصیف از آنان و برضد حکومت غنی شعر سرود:

«ما درته ویلی وه چي کډه رقیبان به سي
خپل به مو وطن وي او خپلواک افغانستان به سي
ختمي به تيارې له کندهاره تر اټکه سي
بخت به مو راوینس سي را پخلا بوډی-اسمان به سي
ما «د پردي کټ تر نیمو شپو» خبر ورکړی و
تېښته یې بادار کوي مختوري غلامان به سي
ځي به له وطنه چي پرديو راوستلي وه
څوک چي فرنگي بابا ته ناست وه یتیمان به سي»
شاملو در باره شاعران دولتی گفته‌ای دارد:

«این چیز عجیبی نیست. روشنفکران برای اولین بار نیست که پشت حکومت‌ها پنهان می‌شوند و سر از آخر حکومت در می‌آورند. چیزی که عجیب است در اینجا همیشه مردم عادی از به‌اصطلاح روشنفکر و هنرمندش جلو تر بوده‌اند. جامعه سال‌هاست که از این دستگاه متنفر است. این تحلیل‌های کارشناسان و روشنفکران است که سعی می‌کنند به این جانوران هویت دیگری بدهند، اگر روحانیت را در طول تاریخ آن ببینید، انواع و اقسام کثافت‌ها در دستگاهش یافت می‌شود، فقط دموکراسی و افتخارات دموکراتیک را کم داشته که آنهم روشنفکران و کارشناسان اجتماعی دو دستی دارند می‌گذارند توی کاسه‌اش.»



باری جهانی در کنار محمد خان گلبدینی

در برابر مردم نرمش کند تا به حکومت قرون وسطایی خود ادامه دهد. او در اولین نامه که پس از روی کار آمدن دوباره طالبان نشر کرد می‌نویسد:

«شما در نتیجه نارضایتی مردم از حکومت قبلی [حکومت جهادی‌ها] و به زور حمایت مردم قدرت را گرفته‌اید. به ما در امریکا خبر رسید زمانی که شما با اسماعیل خان در جنگ بودید یک زن موسفید در چادر خود ماش آورده بود و گفته بود که من در خانه همین را داشتم این را بگیرد و به طالبان بدهید. این محبت و احساسات مردم بود که شما را به قدرت رساند. ولی از وقتی که من به افغانستان آمده‌ام، یک نفر را هم ندیده‌ام که از شما راضی باشد و همه از شما ناراض هستند. اگر شما مردم را به همین منوال ناراض نگه‌دارید سرنوشت شما هم مثل حکومت قبلی خواهد بود.»

نامه شاعر سازشکار و چاپلوس در کنار این که مملو از کلمات چون «درنو مشرانو»، «محترم»، «شاغلی»... است، نوکری و غلامی و دهشت این گروه جهل را هم زیر کلمات «حمایت مردمی» پنهان می‌کند. آقای شاعر، از مزدور بودن طالبان حتا پدر وکیل شان کرنل امام انکار نتوانست. او در کتاب‌های «داستان جهاد افغانستان» و «آهن پوش» صریح می‌نویسد که طالبان ساخته پاکستان و به زور آی‌اس‌آی و اردوی پاکستان به قدرت رسیده‌اند نه به حمایت مردم. مردم ما شاهد بودند که پس از حاکمیت دوباره این گروه، حقانی و ملابرادر به‌خاطر غصب کرسی‌ها به سرو کله یکدیگر می‌زدند و گپ به تفنگ کشی رسید و به‌خاطر «آشتی کردن» اینان رییس آی‌اس‌آی به کابل آمد، هم در بین اینان صلح کرد و هم پیروزی پاکستان را با سر کردن پیاله چای در هتل «سرینا» تجلیل نمود. چشم‌های تو را قوم‌بازی و «بشتون‌ولی» کور ساخته که این حلقه غلامی را در گردن «مشران» ات دیده نمی‌توانی.

زمانی که این شاعر ضد مردمی و مهره امریکا به کرسی وزارت اطلاعات و فرهنگ نصب شد علیه طالبان شعر سرود:

«چي تباہ کړي يې ملکونه دي نن سوله کوي
چي لگولي يې اورونه دي نن سوله کوي
جامې بدلي، رنگ بدل، دانې بدلي لري
له هر يوه سره دامونه دي نن سوله کوي»



۱۶ اگست ۲۰۱۵: دیدار باری جهانی با علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران. منبع: خبرگزاری مهر
 آقای شاعر «تصویرگر رنگها و آوازهای صبحگاهان» از لبخند و ردوبدل تحفه با یکی از سردمداران رژیم قاتل مهاجران افغانستان و هزاران انقلابی ایران هم حذر نکرد.

ساختند. اینان نمایندگان قوم پشتون نه بلکه خاینان قوم پشتون اند. پس با از بین رفتن این نوکران پاکستان و امریکا پشتون‌ها نه بلکه تیکه‌داران قوم پشتون روزگار تیره خواهند داشت.

شاعری که به‌خاطر کرسی و امتیاز از شرف و وجدان خود بگذرد او را نمی‌شود حقا انسان نامید. در ایران جمعی از شاعران و نویسندگان متعهد و دگراندیش در مقابل بی‌داد و شکنجه رژیم شاهی و آخوندی استوار ماندند، جان را فدا کردند ولی تن به ذلت و خواری تسلیم‌طلبی ندادند. باری جهانی در لباس شاعر و با ریش تراشیده و دریشی و نکتایی به‌مراتب خطرناک‌تر از ملاهبت‌الله و عبدالباقی حقانی و ندامحمد ندیم... است زیرا این ملاحا را اطفال ما هم می‌شناسند که جنایتکار و وابسته به امریکا و پاکستان اند ولی افرادی چون جهانی، پدram، اسماعیل یون، سمیع حامد و دیگر قلم‌به‌دستان که لباس روشنفکر را بر تن کرده ولی در صف دشمن قرار دارند شناختن شان برای توده مردم دشوار است.

پس روشن است که نامه‌های این عالیجناب نه قاطع و نه برضد طالبان است بلکه سازشکارانه و چاپلوسانه است. همین امروز اگر طالبان یک کرسی دولت را به جهانی پیشنهاد کنند، بدون شک شاعر «مطرح» دو پا دیگر هم قرض کرده دویده می‌آید. چنانچه گفته بود اگر طالبان به دولت افرادی که دوباره به افغانستان برگشته برخوردارست کند من هم به کابل می‌روم. این وظیفه ما است که نقاب دروغین روشنفکر و شاعر و هنرمند ضد‌مردمی را پاره کرده ماهیت واقعی آنان را به مردم افشا نماییم.

دقیقا که چنین است. باری جهانی که نخستین خیانت‌اش سرودن شعر برای «سرود ملی» بی‌سر و ته مورد پسند بنیادگرایان جهادی بود اما اینبار در ظاهر منتقد، مشاور بی‌مزد حاکمیت پوسیده طالبی است. شاعر چاپلوس و قوم‌باز و تاریک‌فکر به این همه کثافات اکتفا نکرده در وصف انتحاری هم شعر سرود. در حملات انتحاری که از سوی گروه جهل و جنایت‌طلبان انجام می‌شد صدها هموطن بی‌گناه جان‌های خود را از دست دادند ولی این شاعرک شوونیست آن را تمجید کرد و در گفتگو که بین مادر و فرزند انتحاری انجام داده، انتحاری برحق و راه او را درست ترسیم می‌نماید.

درد شاعر ما این نیست که در حاکمیت این گروه جنایت‌پیشه و ضد تمدن و انسانیت به سوی گودالی می‌رود که بیرون آمدن از آن دهه‌ها مبارزه سخت می‌طلبد. درد شاعرک این است که اگر «مردم ناراض» باشند، حکومت از دست «پشتون‌های قندهاری» می‌رود و معلوم نیست پس از سرنگونی اینان «ما» چه روزگاری خواهیم داشت. او در نامه‌های خود به کرات طالبان را نماینده قوم «پشتون» ذکر کرده که همین نکته به ذات خودش خیانت بزرگ به پشتون‌ها است. همه می‌دانند که طالبان ساخته پاکستان به کمک مالی امریکا، اسرائیل و عربستان است و اینبار قدرت را هم به کمک امریکا به دست گرفت. هم در دور او هم در دوران حکومت کرزی و غنی - عبدالله در مناطق پشتون‌نشین بیشترین جنایات را مرتکب شدند، بزرگان اقوام را تیرباران کردند، مکاتب را آتش زدند، دختران را از تعلیم منع کردند، تیم‌های صحنی و واکسیناتوران را تیرباران کردند و خلاصه اینکه پشتون‌ها را از همه امکانات ابتدایی زندگی محروم



ظاهرا باری جهانی خود را منتقد جنگسالاران می‌گیرد ولی از ایستادن در صف دوستم و دیگر جانیان خم بر آبرو نمی‌آورد.

رهائی کنیم ترا!

وطن!
کنار سنگ و آب تو ستاده‌ام
به خلق امید دوخته‌ام
کویر را به اشک خون
چنگ و ستاره کاشته‌ام
تو ریشه‌گاه
تو ماوای ماستی
تو آخرین غرور پُرصلابتی
تو بهر ما نجابتی
به غیر تو فراز نیست
به غیر تو صدای خفته مرا
اعجاز نیست
کجا روم که دل نمی‌کند ز تو
جهان جهنم است مرا
تمام ثروت سپهر
کم است مرا
سراسر آرزوی من
تمام تار و پود و
رنگ و بوی من
به سنگ سنگ و کوچه باغ تو
تنبیده است
و عشق من
میان لایه‌های فقر جان‌گداز
خزیده است
نمی‌توان دل برید
نمی‌توان ز تو گسست
و ترک تو
و مرگ من
یکی ست وطن!

و رنج رنجبران ما
شکوه و کارساز نشد
هنوز فرو می‌رویم
هنوز به کله می‌زنیم
که این وطن، وطن نشد
چراغ رزم و همدلی
به ارتقای توده‌ها
به گرد آن ستاره‌ها
به شعله‌ی امیدها بدل نشد.
و ما به دست خالی مان
خجالتیم
و وامدار توده‌های باشهامتیم.
اگرچه زجر بی‌شمار دیده‌ای
اگر چه چوب «انقلاب» خورده‌ای
اگرچه بی‌قرار و با شکیب
ز جور جاهلان و مرتدان
بار بار سوخته‌ای وطن!
من عاشقم
به پینه‌های دامن
به کوه و دشت و برزنت
به کودک گرسنه‌ات
به لاله و شقایقت
رها نمی‌کنم ترا
عزیز باره پاره‌ام
جهان غم‌سرا و بی‌ستاره‌ام
اگر به دار می‌کشند
اگر به تیغ جبر و جهل می‌کشند

و عهد و عهد و راه رفته گم نموده
خون ریخته‌ی رفیقان باوقار را
ز یاد برده‌ای
چه رفته است درین دیار
چه بوده اصل آن «بهار»
مگر وطن بهشت بود؟
و رهزنان خاک و خون
فرشتگان سرزمین زشت بود؟
ورق بزن زمانه را
کتاب درد و اضطراب خانه را
دریغ و درد
که ما همیشه
ز شب به شب
ز اوج ماتم سیاه
به قهقرای بی‌حیا
فتاده‌ایم
و من
و تو
و ما
به پشت هر ردالتی
شرایطی
کلاف ضعف خویش را
و یاس و ترس بیش را
نهان ز دیدگان راهیان
به سینه حمل کرده‌ایم
که خلق به پا نمی‌شود
و کارد به استخوان رسید

چه زخم زخمی ست دل
چه گر گرفته کاکلت
چه وحشت است به هر سرایی
کابلت
به سنگ فرش کوچکات
فقط غم است و
ماتم است
اگرچه جال فاجعه
فراختر از فروغ دیدگان ماست
دیار من
ترا به‌سوی دوزخ جهان چه‌کس کشاند
چه توطئه
چه تفرقه
درون خانه رفته است
که یار همصدای من
نگین‌های سرخ پُریهای من
ز راه رفته پا کشید
ترا درون گله‌های وحش و
جهل و
مرگ
به ماتمی رها نمود
به‌سوی بام ارتجاع
راه کشید
بکن بکن
به‌سوی ناکجا فرار
هله هله ز بهر چیست؟
که سر ز پا کنده‌ای

۴- آژن
۲۸ اسد ۱۴۰۰



fb.com/hambastagl

twitter.com/hambastagl

flickr.com/hambastagl

info@hambastagl.org

www.hambastagl.org

youtube.com/AfghanSolidarity

+93 (0)700 231590

solidarity.party.afg

t.me/AfghanSolidarity